



۳۰۱

گفت‌وگوی جهانی

۵ شماره در سال به ۱۴ زبان

مارگارت آرچر

ریخت‌زایی تنش‌ها

مصاحبه با ایزابلا بارلینسکا

درخشش انجمن
بین‌المللی جامعه‌شناسی

ریاض حسن
محمد بامیه
ژاک کابانجی

مدرنیته و اسلام

< مسئله جنسیت در روسیه معاصر

< آینده جامعه‌شناسی مردم‌مدار در اوکراین

< ناامنی در آمریکای لاتین

< زمستان نارضایتی در رومانی

< جامعه‌شناسی رومانی فراسوی جهانی‌شدن

< گریته آتک: بیانیه ضد سرمایه‌دارانه از رومانی

< سه سال با Sociopedia.isa

< خدمات بهداشتی بهتر برای همه

< سوگنامه: ایوان وارگا، ۲۰۱۲-۱۹۳۱

< «دسترس‌ی آزاد» چه درهایی را می‌گشاید؟

< معرفی گروه ویراستاری هند

< عکس‌نویشته: زنده‌ماندن در حاشیه‌ها

مسئله زبان

دومین گردهمایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، کامیابی فوق‌العاده‌ای بود؛ ۳۶۰۰ شرکت‌کننده ثبت‌نام شده در ۵۵ کمیته تحقیقاتی (RCs)، گروه‌های موضوعی (TGs) و گروه‌های کاری (WGs) در تاریخ ۱ تا ۴ ماه آگوست، در دانشکده اقتصاد دانشگاه بوینس آیرس دورهم گرد آمده بودند. برای موفقیت یادشده، باید از جان فشانی مارگارت آبراهام، رئیس پیشین انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در بخش پژوهش و رئیس گردهمایی، ایزابلا بارلینسکا و کادر او در دفتر کار انجمن و همچنین، بیلاکوفسکی و آلیسیا پالرمو، رئیس و معاون رئیس کمیته سازماندهی محلی تشکر کنم. مهارت‌های سازماندهی و پیمان‌داری رهبران کمیته‌های تحقیق، گروه‌های موضوعی و گروه‌های کاری که باید با درخواست‌های فراوان شرکت‌کنندگان در میزگردها دست‌وپنجه نرم می‌کردند، بسیار حائز اهمیت بود. ما درحالی بوینس آیرس را ترک کردیم که از بحث‌های تراقلیمی سرذوق بودیم، تحت تأثیر جامعه‌شناسی امریکای لاتین قرار گرفته بودیم و برای پیش‌رفتن به سوی کنگره ۲۰۱۴ یوکوهاما آماده بودیم.

آخرین مرتبه‌ای که در امریکای لاتین بودیم، سال ۱۹۸۲ بود؛ زمانی که کنگره ما در مکزیک برگزار می‌شد. همان‌طور که ایزابلا بارلینسکا در مصاحبه خود که در این شماره گفت‌وگوی جهانی منتشر می‌شود، بیان می‌کند، گردهمایی مکزیک، گردهمایی پُرشوری در کنار شرکت‌کننده‌های محلی بود که به‌درستی، از سلطه‌گرایی زبان‌شناختی زبان انگلیسی برآشفته بودند. تنها چند سال بعد از کنگره ۱۹۸۲، زبان اسپانیایی در ترکیب با زبان فرانسه و و انگلیسی، زبان رسمی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی شد. ۳۰ سال بعد، ما در مدیریت مسئله زبان موفق‌تر بودیم؛ به کمک ترجمه همزمان تمام و کمال، همراه با سلسله نشست‌هایی به زبان اسپانیایی، نشست‌های چندزبانه و همچنین، با کمک تمام کسانی که ما را در روش‌های مختلف برقراری ارتباط در زبان‌های مختلف یاری کردند.

در طول ۳۰ سال گذشته، گردهمایی‌های ما در بسیاری ابعاد و نه تنها زبان، گسترده‌تر شده است. در عین حال، زبان انگلیسی حتی به‌عنوان زبان میانجی تسلطش بیشتر شده و به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان زبان ترجیحی دوم در گردهمایی‌ها به کار گرفته می‌شود. بدون شک، این مسئله امتیازات خودش را دارد؛ میدان جامعه‌شناسی را گسترده‌تر می‌کند، امکان دسترسی‌های فراوانی را به گنجینه فرصت‌ها و مطالب جدید فراهم می‌کند. هنوز گسترش زبان انگلیسی نابرابری‌های خودش را ایجاد می‌کند: محرومیت‌های عمیق‌تر کسانی که با زبان انگلیسی آشنایی ندارند و ایجاد مرتبه برای کسانی که با این زبان آشنایی دارند. فصاحت در زبان انگلیسی، بیشتر از فصاحت در هر زبان دیگری مزایای بسیاری را هم در سخنرانی‌های شفاهی و هم در انتشار مقاله به‌همراه دارد. بدین‌گونه به بازار تمیزی نه فقط در سطح جهانی که آن هم کم‌اهمیت نیست؛ بلکه در کمیته‌های علمی ملی (که انگلیسی زبان دوم است) تبدیل می‌شود.

همچنان که دانشگاه‌ها وارد رقابت جهانی برای کسب مراتب نمادین (که با پاداش‌های مادی و تعیین‌کننده حاصل می‌شود) می‌شوند، انتشار در مجلات بین‌المللی پُرارزش می‌شود. این تنها به‌معنای انتشار به زبان انگلیسی نیست، بلکه به‌معنای تحقیق در چارچوب‌ها و پارادایم‌هایی است که اغلب با مسائل و مشکلات جامعه خود نویسنده بیگانه است. جامعه‌شناس فلسطینی، ساری حنفی، این مسئله را این‌گونه بیان می‌کند: «انتشار جهانی، نابودی محلی» و یا «انتشار محلی، نابودی جهانی». برخورد با این چالش به معنای دوزبانی بودن، چندحرفه‌ای بودن، انجام کار مضاعف و صحبت با مخاطبان متعدد است. این مسئله به جامعه‌شناسی‌های تنگ‌نظرانه امریکایی و انگلیسی، همان اندازه که به دیگران حمله‌ور می‌شود، حمله می‌کند. در این رابطه، گردهم‌آیی بوینس آیرس الگوهای جدیدی برای جامعه‌شناسی جهانی تنظیم کرده است.

< گفت‌وگوی جهانی در ۱۴ زبان بر روی وب‌سایت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی موجود است.

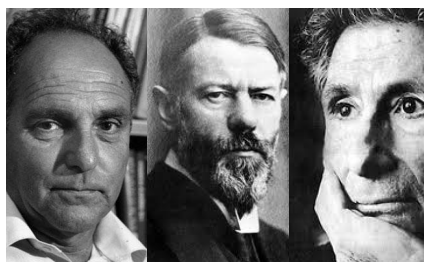
< لطفاً دیدگاه‌ها و پیشنهادها به آدرس ایمیل burawoy@berkeley.edu فرستاده شود.



مارگارت آرچر، رئیس پیشین انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، بینش جامعه‌شناختی خود را که مسئله آشکارکردن کنش ساختار اجتماعی و عاملیت اجتماعی را آزمون می‌کند، ارائه می‌دهد که خود، آن را ریخت‌زایی می‌نامد.



ایزابلا بارلینسکا، روایت شخصی شگفت خود را از رشد انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در طول ۲۵ سال گذشته مطرح می‌کند. او با بحث درباره اسکان دفتر کار انجمن بین‌المللی در مادرید، جایی که از آن پس در آنجا بوده است، از سال ۱۹۸۷ آغاز می‌کند.



در چشم‌اندازهای متضادی که ریاض حسن، محمد بامیه و ژاک کابانجی در مناظره خود درباره اسلام و مدرنیته ترسیم می‌کنند، از ارنست گلنر، ماکس وبر و ادوارد سعید سخن به میان می‌آید.

< این شماره:

۲	سرمقاله: مسئلهٔ زبان
۴	درباره‌ی حرفه‌ی جامعه‌شناسی به مثابهٔ ریخت‌زایی تنش‌ها مارگارت آرچر، سوئیس

< بحث

۶	کمبودهای جهان اسلام ریاض حسن، سنگاپور
۹	پاسخ به حسن: دربارهٔ کاستن از پیچیدگی کمبودها محمد بامیه، ایالات متحدهٔ آمریکا
۱۲	پاسخ به حسن: دربارهٔ محدودیت‌های «شرق‌شناسی» ژاک کابانجی، لبنان

< میراث شوروی

۱۴	مسئلهٔ جنسیت در روسیهٔ معاصر آنا تمکینا، روسیه
۱۶	آیندهٔ جامعه‌شناسی مردم‌مدار در اوکراین لیدیا کوژمسکا، اوکراین

< جامعه‌شناسی رومانی

۱۹	زمستان نارضایتی در رومانی کاتالین آگوستین استویکا و وینتیلا میهایلسکو، رومانی
۲۰	جامعه‌شناسی رومانی، فراسوی جهانی‌شدن ایونا فلوترا و دلیا بادوی، رومانی
۲۲	کریتیک آتک (CriticAtac): بیانیۀ ضد سرمایه‌دارانه از رومانی

< اخبار انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی

۲۶	سه سال با انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی برت کلامندرس، هلند
۲۷	خدمات بهداشتی بهتر برای همه الن کُلمن و کلاز وانت، آلمان و ایو بورگالت، کانادا
۲۸	سوگنامه: ایوان وارگا، ۲۰۱۲-۱۹۳۱

< ستون‌های اجتماعی

۲۹	«دسترسی آزاد» چه درهائی را می‌گشاید؟ جنیفر پلات، انگلستان
۳۰	معرفی گروه ویراستاری هند ایشوار مودی، هند
۳۱	عکس‌نوشته؛ زنده‌ماندن در حاشیه‌ها الکیسا و ادوارد وبستر، آفریقای جنوبی

< شورای سردبیری:

سردبیر:
مایکل بورووی.

سردبیران اجرایی:
لولا بوسوتی، آگوست باگا.

همکاران تحریریه:
مارگارت آبراهام، تینا اویس، راکاثل سوسا، جنیفر پلات، رابرت ون کریکن.

سردبیران مشاور:
ایزابلا بارلینسکا، لوئیس شوول، دیلک سینداگلو، تام دووایر، جان فرینز، سری حنفی، خایمی خیمینز، هبیبول کاندکرو، سایمون مپادیمنگ، ایشوار مودی، نیکیتا پوکروسکی، اما پوریو، یوشیمیچی ساتو، ویناتا سینا، بنجامین تییرینا، چین-چان یی، الناز دراومیسلاوا.

ویراستاران منطقه‌ای
جهان عرب:
ساری حنفی و منیر السعیدانی.

برزیل:
گوستاو تانیگوتی، جولیان تانچ، پدرو مانچینی، سلیا دا گراکا آریباس، آندریزا گالی، رناتا بارتو پریتورلن، روسانا مارینهو.

کلمبیا:
ماریا خوزه آلوآرز ریوادولا، سباستین ویلمیزار سانتاماریا، آندرس کاسترو آروجا.

هند: ایشوار مودی، راجیو گوپتا، راشمی جین، یودی سینگ.

ایران:
ریحانه جوادی، شهراد شهوند، ساغر بزرگی، نجمه طاهری، تارا عسگری لاله، نسترن محمودزاده، حمیدرضا رفعت‌نژاد.

ژاپن:
کاراهیسا نیشیههارا، ماری شیبایا، کوسوکو هیمنه، تاموهیرو تاکامی، یوتاکا ایوادیته، کازاهیرو ایکدا، یو فوکودا، میچیکو سامبه، تاکاکو ساتو، شوهیی اوگاوا، تومویوکی ایده، یوکو هوتا، یوسوکه کوساکا.

لهستان:
میکولاژ میرزژوسکی، کارولینا میکولاژوسکا، جاکوب روزنهام، مایکال چلمینسکی، کریژتوف گوبانسکی، امیلیا هودزینسکا، جولیا لگات، کامیل لیپینسکی، آدام میولر، میکولاژ نیزینسکی، توماژ پیونک، آنا پیکتوسکا، آنا رزژنیک، کنراد سیه مازیسکو، زوفیا ولودارسزیک.

روسیه:
الناز دراوو میسلووا، آنا کادنیکووا، الناز نیکوفورووا، آسجا ورونکوا.

تایوان:
جینگ-موآ هو.

ترکیه: آیتول کاساپوغللو، نیلای چاپک کایا، گونور ارتونگ، یونکا اوداباش، زینپ بایکال.

مشاوران رسانه ای: آنی لین، خوزه ریگوئرا



< درباره حرفه جامعه‌شناسی

به مثابه ریخت‌زایی تنش‌ها

مارگارت آرچر، دانشگاه پلی‌تکنیک فدرال لوزان، سوئیس، رئیس پیشین انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰

مارگارت آرچر اولین و تنها رئیس زن انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در طول سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ بود. او در مطالعه تغییرات اجتماعی به‌عنوان فرایند ریخت‌زایی (Morphogenesis) به‌معنای زنجیره‌ای از کنش‌ها در ساختار اجتماعی و عوامل اجتماعی‌کنشی که به‌وسیله برداشت‌های فرهنگی ممکن می‌شود، پیشگام بود. همه‌چیز با مطالعه او درباره سیستم‌های آموزشی فرانسوی و انگلیسی شروع شد که نشان می‌داد چگونه آن‌ها واکنش‌هایی را سازمان می‌دادند که به‌ترتیب آن سیستم‌ها را دوباره شکل می‌داد. او نویسنده کتاب‌های بسیاری است که به‌طور مفصل نظریه اجتماعی «واقع‌گرایانه» اش را بازگو می‌کنند. او همچنین طرفداران بسیاری در سراسر دنیا دارد. وی سال‌های بسیاری در دانشگاه وارویک (Warwick) تدریس می‌کرد و در حال حاضر هم، مدیریت مرکز هستی‌شناسی اجتماعی را در دانشگاه پلی‌تکنیک فدرال لوزان، به عهده دارد.



مارگارت آرچر، در انجمن بین‌المللی رئالیسم انتقادی در لندن در سال ۲۰۰۸، سخنرانی می‌کند.

آنچه از به‌اصطلاح بازیگوشی پُست‌مدرنیست نابودکننده‌تر است، در واقع متلاشی‌شدن مهره‌هاست. سراسر زندگی اجتماعی، خُرد، میانی و کلان، به‌ناچار در سَعف (SAC) سهیم هستند. روابط بین ساختار (Structure)، عاملیت (Agency) و فرهنگ (Culture)، همیشه برای تبیین هر آنچه اجتماعی است، ضروری است.

بدون سخت‌گیری در مورد تعاریف، کنار گذاشتن به‌اصطلاح ساختار و زمینه‌ای که افراد با آن روبه‌رو می‌شوند، به‌نحوی متغیر محتمل می‌شود. در صورت حذف فرهنگ، هیچ‌کس مجموعه‌ای از اندیشه‌ها را برای ساخت شرایطی که با آن روبه‌رو می‌شود، نخواهد داشت. بدون عاملیت، ما به‌عنوان علت مؤثر یک امر اجتماعی، اتکای عملی خود را از دست می‌دهیم. حرفه جامعه‌شناسی، توضیح تأثیر متقابل

جامعه‌شناسی در حالی متولد شد که در جست‌وجوی پاسخ به چهار پرسش بود: «از کجا آمده‌ایم؟»، «شرایط حال به چه شکل است؟»، «به کجا خواهیم رفت؟» و اینکه «چه کار باید کرد؟». این‌ها همگی پرسش‌هایی واقع‌گرا هستند: جهان اجتماعی واقعی با ویژگی‌های واقعی وجود دارد که افرادی واقعی که ساکن آن هستند گذشته را به‌صورت جمعی ساخته‌اند و قدرت غیررسمی‌شان هم‌اکنون در حال شکل‌دادن به آینده است. روشی که وبر در آن حرفه جامعه‌شناسی را بیان می‌کند، کشف این نکته است که چرا شرایط «این‌گونه» هست و «طور دیگری» نیست. کسانی که این عهد را تنظیم کردند، هیچ‌گاه نتوانستند نتیجه بودربار را بپذیرند که می‌گوید: «هر آنچه برای انجام‌دادن باقی می‌ماند، بازی با مهره‌هاست.» ابن خلدون ممکن است آن را نشان انحطاط تمدن می‌نامید.

گدون را توانمند می‌کند). از قضای روزگار، همان‌طور که رودها تبدیل به سیل می‌شوند، تمسک مفراط به عادت، خلق و خوی طبیعی و کار روزمره، در جامعه‌شناسی وجود دارد که با تغییر سریع، ناسازگار است. هنوز همان‌طور که عمل‌گرایان بزرگ آمریکایی اولین کسانی بودند که تأکید کردند، موقعیت‌های بُرنج مانند قابله‌های نوآوری انعکاسی هستند.

سرانجام، جدی‌ترین مسئله، مرگ سوژه است که همان‌طور که فوکو ۴۰ سال پیش بیان کرد، «مانند چهره‌ای که در کنار ساحل روی شن‌ها کشیده می‌شود»، مخدوش است. از آن زمان، زُدایش انسانی‌مان توسط تخته‌پاک‌کن‌های بسیاری تکرار شد: آدم‌ها سنگ‌لوح‌هایی شدند برای خودنگاری (گرجن)، به‌طور زنجیروار دوباره‌سازی خویش‌ها (بک) و در آخر، تنزل مقام به «کنشگر» (Actant) عامل. با مرگ سوژه، قصد و منظور، انعکاس، ملاحظه و تعهد نیز از صحنه خارج شدند، تا با هم با ظرفیت منحصربه‌فرد بشر تصور شود که چگونه امر اجتماعی می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد.

کسانی که از استعدادها و پتانسیل‌های بشر دفاع کرده‌اند، بسیار اندک بوده‌اند؛ در نتیجه التزام اندرو سیر برای نوشتن کتاب عالی‌اش با این مسئله که چرا مسائل به مردم مربوط می‌شود، مشخص می‌گردد. جامعه‌شناسی یک سیر بشری دارد؛ اما رویکردش به بشر بیشتر سرکوب‌گرانه است. بنابراین تنهایی و انزوا، در مقایسه با درحاشیه‌قرار دادن و طرد، زمینه‌های رایج نیستند؛ اما آن‌ها هم به‌اندازه جهان توسعه‌یافته و صادراتش مصیبت‌بار هستند. جامعه‌شناسان در برجسته‌کردن حساسیت ما در رنج و درد بیشتر از شکوفاکردن مؤثر هستند. آن‌ها همچنین در پیش بردن «جامعه‌شناسی رشد» که تا حد زیادی، ما را به نیازهای زیستی مسلم محدود می‌کند، بسیار کمرو و خجالتی هستند. چرا هیچ نوع جامعه‌شناسی شادمانی، اشاره‌ای کوچک به شور و شغف و خشنودی غنی وجود ندارد و شادمانی به سنجش‌های اقتصاددانان راه پیدا کرده است؟ پاسخ به این سؤالات مشروط بر تأثیر جامعه‌شناسی در تعریف شکوفایی جامعه مدنی است.

امروزه، چرخش پیشگام «تجدد نرم» است؛ اما استعاره‌ها چیزی را توضیح نمی‌دهند و اغلب همراه‌کننده هستند (لبخندهای مکانیکی، ارگانیکی و سایبرنتیک را به یاد داشته باشید). نظریه‌های مشخصی از تضاد روی یکی از عناصر سبف به‌تنهایی تأکید می‌کنند: «فرهنگ» برای «جامعه اطلاعاتی»، «ساختار» برای «سرمایه‌داری جهانی‌شده» یا «حکمرانی» و «عاملیت» برای «فردگرایی نهادینه‌شده» «متجددسازی انعکاسی». هریک روی یک جزء (به‌گونه چشمگیری تجربی) انگشت می‌گذارند و آن جزء را به‌عنوان بخش اصلی در نظر می‌گیرند و به‌اشتباه آن را با مکانیزم سازنده تغییر برابر می‌گیرند. به‌جای این مسئله، ما نیاز داریم تا نیروبخشی و بازخوردهای مثبت سبف را در ایجاد ریخت‌زایی اجتماعی، فرایند مسئول برای تغییر متمرکز، در یک روال غیراستعاری بسنجیم. ■

و ترکیب‌بندی‌های حاصل‌شده از آن‌ها (ساختار، عاملیت و فرهنگ) است. با متلاشی‌کردن مُهره‌ها و بعد منهدم‌کردن آن‌ها، بسیاری از نظریه‌پردازان از رسالت خود صرف نظر کردند و تبدیل به مأموران کفن و دفنی شدند که گواهی فوت هریک از اجزای سبف را می‌نویسند. هنوز با این به‌اصطلاح مرگ‌ها، هر بخشی از جهان از مجموعه ابزار خود برای تبیین اینکه چرا شرایط این‌گونه است و چطور می‌توانست طور دیگری باشد، محروم هستند.

آنجا که ساختارها مطرح هستند، نظریات غیرساختی (De-structuration) موجود، جای آن‌ها را با جریان‌ها می‌گیرد. استعاره نقدینگی، به کنترل‌ناپذیری نهایی امر اجتماعی اشاره می‌کند. جوامع لگام‌گسیخته، پُرخطر و دارای نیروی تخریبی مهیب، این موضوع را اعلام کرده‌اند؛ اما سیل، شتاب گرفته است و به‌سمت دریای پدیده‌های خودسازمانی که توسط نظریه پیچیدگی ترسیم شده، در حال حرکت است. گرچه عدم تناسب با هدف در سیمای بحران اقتصادی موجود فاحش است، این بحران بخشی از ساختار را که قبلاً مسدود بوده، نشان داده است. امروزه، نسبت به قبل از سال ۲۰۰۸، ما بیشتر درباره ساختار سرمایه اقتصادی جهانی و تقاطعش با دولت‌های چندملیتی و ملی می‌دانیم. همه آنچه که جامد است، هنوز به هوا تبدیل نشده است؛ اما مأخوذات، وام‌های نیمه‌اساسی، رفتار مبادله خارجی و تجارت همراه با بدهی، بیشتر از فوردیسم درک‌شدنی است.

چون جایگاه‌ها، روابط و گرایش‌های ساختارمند حقیقتاً پیچیده هستند، رسانه‌ها بحران را ناچیز شمرده‌اند و آن را در مورد پاداش بانکدارها شخصی کرده‌اند و به پیشرفت برخی افسکار حریص، کمک کردند. جنبش‌های اشغالی، شاهد مجموعه ابزار گمشده جامعه‌شناختی هستند؛ آیا آن‌ها مخالف اقتصاد ریاضتی هستند یا [مخالف] سرمایه‌داری اقتصادی جهانی؟ ویلست لاندن در این باره مطمئن نیست. جنبش ژنو، سمینارهای منظمی برگزار می‌کند که در آن‌ها با ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های مبهم دست‌وپنجه نرم می‌کند. انجمن‌های اقتصاددانان مرتد عموماً بیشتر از جامعه‌شناسان تحت کمک و یاری بوده‌اند. برابری ما با تحلیل استفانو زامگنی از کمک‌های مخربی که توسط ۱۰ برنده پیشین جایزه نوبل در اقتصاد صورت گرفته بود، کجاست؟ کمک‌های ما تا چه حد یک اقتصاد مدنی را پیش‌بینی کرده بود؟

این مسئله ما را به‌سمت «فرهنگ» و نقش بزرگی که گدون (TINA) (گزینه دیگری وجود ندارد) در تلاش برای بازگشت به «تجارت به روال معمول آن» ایفا کرده است، هدایت می‌کند. چرخش فرهنگی از گفت‌وگو بر خوردار است؛ اما بحران مذکور نمی‌تواند به گفت‌وگویی تودرتو (Discursive) تقلیل پیدا کند. هژمونی گفت‌وگو با مفهوم ایدئولوژی جابه‌جا شد و آن را به سطل زباله‌ای از دسته اجساد متحرک جنگاور فرستاد. با وجود این، همبستگی حیاتی بین ایده‌ها و گرایش‌ها به‌عنوان محلی برای مشروعیت سیاست‌ها مفقود شد. منابع خیالی نقد و ارزشیابی نیز مفقود شدند، نه‌تنها به‌عنوان اقدامات معنی‌دار (به‌وفور موجود هستند)، بلکه به‌عنوان منابعی در تحرک اجتماعی (که نبودش

< درخشش انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی: مصاحبه با ایزابلا بارلینسکا

در شماره قبلِ گلوبال دیالوگ (سال ۲، شماره ۵)، آموختیم که چطور یک دانش‌آموز جوان لهستانی در انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی استخدام شد و اینکه چگونه به مغز سازمان‌دهنده ضروری انجمن تبدیل شد. در این بخش دوم و پایانی مصاحبه، دکتر بارلینسکا داستان تحکیم انجمن را در سازمان قدرتمندی که هم‌اکنون است، برای ما می‌گوید.

ایزابلا بارلینسکا و معاون پژوهش انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، مارگارت آبراهام، درباره مسئله مهمی، در گردهمایی بوینس آیرس در آگوست ۲۰۱۲ با هم گفت‌وگو می‌کنند.



ای ب: بله، من در ژانویه ۱۹۸۷ به مادرید آمدم، درحالی‌که حتی یک کلمه هم از زبان اسپانیایی نمی‌دانستم. باید یک دفتر کار راه می‌انداختم. فکر می‌کنم که باید آنقدر جوان و بی‌تجربه بود که مسئولیت چنین کاری را بر عهده گرفت. من تصور زیادی از روند کار نداشتم. همراه با یک کانتینر بزرگ که چمدان‌ها و اسناد انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در آن بود، به مادرید آمدم تا در جایی در آکادمی اسپانیایی علوم ساکن

م ب: ما داستان میزبانی از نویسنده مشهور، ریزارد کاپوسینسکی در آمستردام، و بعد از آن در اواخر ۱۹۸۶، پیشنهاد فرناندو هرینیک کاردوسو، و بعد رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی امریکا برای کار دفترداری اجرایی در صورت نقل مکان به مادرید و راه‌اندازی دفتر کاری جدید در آنجا را به شما می‌سپاریم، در این باره توضیح می‌دهید؟

شویم. انجمن به دعوت وزیر آموزش اسپانیا رسید؛ اما مکانی در آکادمی اسپانیایی علوم که قرار بود در آن ساکن شود، هنوز آماده نشده بود.

م ب: شما کاملاً تنها و بدون کمک بودید؟

ای ب: تنها کمکی که داشتم، همکارم سر جیو کونتراس از شیلی بود که او هم به عنوان دفتردار در مونترال و آمستردام کار کرده بود. او به کمک من آمده بود؛ چرا که می توانست اسپانیایی صحبت کند. هردوی ما، سعی داشتیم دفتر کار را راه بیندازیم. شرایط سختی بود. من اسپانیایی را از پیمانکار ساختمانی یاد گرفتم. اما نکته خوب این بود که به دلیل تمام برگه هایی که باید برای ثبت اداری انجمن بین المللی جامعه شناسی آماده می شد، با افرادی که در وزارت آموزش بودند آشنا می شدم. به دلیل اینکه دفتردارها نمی توانستند با من اسپانیایی صحبت کنند، همگی به من این اجازه را می دادند تا سراغ مدیران بروم. بنابراین این مسئله باعث می شد که من با افرادی در جایگاه های بالا در سیستم دولت سوسیالیست آشنا شده و دوست شوم. من همچنین با دوستانی به کوهنوردی می رفتم که از نسل کسانی بودند که قدرت را همراه با فلیپ گونزالز به دست گرفته بودند.

م ب: افرادی که در بالا از آن ها صحبت کردید، باید درباره شما که از لهستان آمده بودید کنجکاو می بودند، درست است؟

ای ب: لهستان در آن دوران بسیار پُرآوازه بود. همه اهمیت همبستگی را به عنوان یک جنگ تحمیلی علیه رژیم خودکامه متوجه شده بودند، همان طور که در اسپانیا متوجه شدند. بنابراین لهستان یا حداقل مخالفان در لهستان، وجهه خوبی در میان آن سوسیالیست ها داشتند.

م ب: پس شما اساساً به خودتان متکی بودید. دوره کاری کاردوسو به پایان رسیده بود و نوبت به مارگارت آرچر رسید.

ای ب: مارگارت در کنگره جهانی در دهلی نو در سال ۱۹۸۶، رئیس منتخب بود. او اولین و تا آن زمان، تنها رئیس زن انجمن بین المللی جامعه شناسی بود. ما با هم کار کردیم و یک رابطه دوستی درازمدت را شروع کردیم.

م ب: خوب، سخت ترین چالش شما وقتی به اینجا آمدید چه بود؟

ای ب: مدتی طول کشید تا مستقر شویم و دفتر کار را در یک کشور جدید سازمان دهی کنیم. یک بار کشتی ما به گل نشست؛ بنابراین برای گفت و گو در این باره، شروع به سازمان دهی کنگره جهانی جامعه شناسی در سال ۱۹۹۰ در مادرید کردیم. این به معنای حضور یک گروه اعزامی بزرگ از امریکای لاتین بود که در نتیجه آن، زبان اسپانیایی سرانجام، سومین زبان انجمن بین المللی امریکا شد.

م ب: فقط در آن؟ من فکر می کردم که این اتفاق در مکزیک در سال ۱۹۸۲ رخ داده است.

مکزیک با اعتراضاتی مواجه شد؛ همه به این خاطر که کنگره به زبان اسپانیایی نبود اعتراض می کردند. اما به رسمیت شناخته شدن زبان اسپانیایی، بعداً صورت گرفت. بنابراین درست مثل این بود که قاره ای جدید در حال پیوستن به انجمن بین المللی جامعه شناسی بود، با توجه به اینکه دبیرخانه هم به مادرید نقل مکان کرده بود. ما هیچ تکنولوژی درجه یکی هم نداشتیم؛ اولین کامپیوتر هم که در دفتر وجود داشت، کاملاً متفاوت بود. مشکل اینجا بود که روی هم رفته، موقعیت و افراد اسپانیایی

با کنگره و انجمن گرم و صمیمی بودند، در حالی که برخی افراد اسپانیایی می خواستند... چطور مطرح کنم... از انجمن در راستای شغل و اهداف خودشان استفاده کنند و این، به مسئله ای ناخوشایند برای همه تبدیل شده بود. فکر می کنم انجمن لطمه خورده بود. کنگره مادرید به خودی خود تنش بسیاری داشت، نه صرفاً به این خاطر که در سه ساختمان مختلف دانشگاه کامپلوتنس و در گرمای جوشان مادرید و بدون هیچ تهویه هوایی برگزار می شد.

م ب: این کنگره همان کنگره ای بود که در آن، جامعه شناس هندی، ت. ک. عمان به عنوان رئیس انجمن انتخاب شد؟

ای ب: درست است، نتایج این انتخابات مشکلی اساسی برای انجمن ایجاد کرد؛ چرا که جامعه شناسان محلی امیدوار بودند که یک اسپانیایی به عنوان رئیس انتخاب شود. یکی از پیامدهای ناخواسته این بود که انجمن بین المللی جامعه شناسی، از ثبت در وزارت امور داخلی که به طور رسمی در آن ثبت شده بود، حذف شد و بعد هم از دفاتر آکادمی اسپانیایی علوم برکنار شد. بنابراین دفتر برای مدتی باید به ردیف خانه های دیوار به دیوار که از آن صحبت می کنم، مهاجرت می کرد.

م ب: پس بار دیگر انجمن بین المللی جامعه شناسی امریکا باید نقل مکان می کرد، این مسئله چطور رفع شد؟

ای ب: خوب، ما خوش شانس بودیم که دانشکده علوم سیاسی و جامعه شناسی دانشگاه کامپلوتنس، با بخشندگی، دفتری را در اختیار ما گذاشت. حمایت شخص میگوئل انجل روئیز دو آزو، رئیس اتحادیه ملی جامعه شناسان و دانشمندان سیاسی، بسیار ارزشمند و گران بها بود. نقل مکان مناسبی بود، به این معنا که برای یک دفتردار بهتر است در دانشگاه باشد؛ آنجا همکاران دیگری هم هستند: جامعه شناسان، دانشجویان و محیط فعال دانشگاهی.

م ب: و اما انجمن چطور از لحاظ تأمین وجوه مالی لازم احیا شد؟

ای ب: شما باید متوجه این نکته باشید که انجمن با دعوت وزارت آموزش و موافقت بر سر اینکه دفتردار بودجه ای تحت عنوان کمک مالی از دولت اسپانیا دریافت کند، همانطور که در مونترال و آمستردام اینگونه بود، وارد اسپانیا شد و بدین صورت تا ۶ سال ادامه پیدا کرد. دولت اسپانیا بسیار بخشنده بود؛ اما بعد از آن بودجه تمام شد. سپس در انجمن بین المللی جامعه شناسی امریکا، گفت و گویی مفصل شکل گرفت بر سر اینکه چه کار باید کرد. هیچ پیشنهاد دیگری در جناح ها انتظار پذیرش ما را نمی کشید. در همان دوران، اینترنت و ایمیل ظهور کرد و همه متوجه شدند که اینکه شما کجا هستید خیلی مهم نیست. بنابراین به جای نقل مکان، تصمیم گرفته شد که در اسپانیا بمانیم و ما ماندیم. اما به یاد داشته باشید که از آن زمان به بعد، کارهای انجمن از لحاظ مالی کاملاً متکی به خود بود.

م ب: تحسین برانگیز است!

ای ب: علت این امر، رسیدگی مناسب به امور داخلی و تعداد محدود کارکنان بود. البته در آن روزها، فعالیت ها کمتر بودند و بنابراین تعداد کارکنان نیز کم تر بود، اما این مسئله نشان دهنده تغییری بزرگ در حیات انجمن بین المللی جامعه شناسی بود؛ چرا که ما انتقال هر چهار سال یکبار دبیرخانه را متوقف کردیم.

م ب: آیا این مسئله به معنای آن بود که شما کارکنان خودتان را توسعه می دادید؟

داشته باشیم. به میزانی که سایت از لحاظ تکنیکی پیچیده تر می شود، دسترسی به آن در کشورهایی که ذخیره الکترونیسیته محدود است هم سخت تر می شود. هرگز نباید تفاوت ها و نابرابری های موجود را فراموش کرد. در حقیقت، این احساس ویژه ای است که ما در حال کار در دفتر کوچک خودمان در مادرید هستیم، درحالی که توسط افرادی از سراسر دنیا احاطه شده ایم. آگاهی از توانایی کمک به دیگران، برای ما بسیار ارزشمند است.

م ب: درست است. بنابراین چه تعداد از افراد حضور دارند؟

ای ب: در مجموع، ۴ نفر؛ برخی پاره وقت و برخی تمام وقت. گرچه هریک از ما وظیفه مخصوص به خود را دارد (مانند حقوق اعضا، به روز کردن پایگاه داده ها و وبسایت، اطلاع رسانی در مورد برنامه کنفرانس ها و غیره)، بسیار خوش اقبال بوده ایم که گروهی ایجاد کردیم که توجه خود را به ساخت این شبکه بین المللی جهانی متشکل از جامعه شناسان معطوف کرده است.

م ب: بله و در این مورد شما بسیار موفق بوده اید. رئسای انجمن بین المللی جامعه شناسی هم باید در این ماجرا نقشی ایفا کرده باشند. پس لطفاً اجازه دهید که برگردیم به توالی تاریخی که از آن صحبت می کردید. عمان بین سال های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ رئیس انجمن بود و در طول دوره ریاستش، شما باید با از دست دادن دفتر کار خود دست و پنجه نرم می کردید. و بعد از آن، نوبت به کنگره ۱۹۹۴ بیلفلد می رسد که امانوئل وال استرینی انتخاب شد.

ای ب: با روی کار آمدن امانوئل، تغییر بزرگی در انجمن بین المللی جامعه شناسی ایجاد شد؛ چراکه او اینترنت و ایمیل را به زندگی روزانه افراد انجمن آورد؛ در واقع همان دورانی بود که این جریان در جهان آغاز شد. امانوئل از آن استفاده کرد و بسیار فعال بود. او دیدگاه های خوبی داشت و آن شغل را برای هدف خوبی می خواست. آن سال ها، سال های مهمی برای انجمن بود و کار با او بسیار جالب بود. اما روزهای خوبی هم پیش از آن بود؛ در دوره مارگارت آرچر، که به دلیل شرایط محلی دوران سختی بود؛ با وجود این ما مجله جامعه شناسی بین المللی انجمن و مسابقه جهانی برای جامعه شناسان تازه کار را بنیان نهادیم. پس حتی در آن روزهای سخت، کارهای تازه ای شروع شد که همچنان ادامه دارد.

م ب: حدس می زنم که یک حيله باشد؛ شروع کردن با تازه وارد ها و ادامه دادن با کهنه کارها.

ای ب: اگر آن ها خوب باشند، حتماً خواهند ماند.

م ب: ممنون از شما، ایزابلا، بابت پذیرفتن این مصاحبه. می دانم که شما مایل به ورود به شرایطی این چنین مورد توجه همگان نبودید. همیشه سعی داشتید در سایه ها کار کنید؛ اما اعضای انجمن مشتاق شنیدن صحبت های شما بودند، درباره تاریخچه انجمن و اینکه این ۲۵ سال چگونه گذشته است. شما می توانید از هریک از رئسای انجمن، چه خانم و چه آقا، سؤال کنید و آن ها بی پرده به شما خواهند گفت که انجمن تا چه اندازه به ایزابلا بارلینسکا وابسته بوده است. در آخر، به نمایندگی از تمام اعضای انجمن، اعضای کنونی، گذشته و آینده، مایلم صمیمانه ترین سپاس را برای همه آنچه انجام داده اید و در حال حاضر انجام می دهید، تقدیم شما کنم. ■

ای ب: در واقع بله. علاوه بر آن، ناگو (ژوزه ایناسیو روگوارا) هم تا پیش از کنگره ۱۹۹۰ همراه ما بود. من او را بار دیگر از طریق روابط لهستانی ملاقات کردم. وقتی ما در آکادمی اسپانیایی علوم بودیم، من یک فیات کوچک با پلاک ثبت شده لهستانی داشتم. یک روز روی شیشه جلوی ماشین یادداشت کوچکی پیدا کردم که به لهستانی روی آن نوشته شده بود: «من استادی مهمان در انجمن فیزیک از لهستان هستم، شاید بتوانیم با هم ملاقات کنیم.» من هم گفتم چرا که نه؟ مشخص شد که آن شخص، جک کارووسکی، استاد دانشگاه تورون بوده است. ما خیلی سریع با هم دوست شدیم. همراه او، دوستان و خانواده اش، ما شروع به کشف اسپانیا کردیم؛ نباید فراموش کرد که من در آن موقع فکر می کردم که فقط برای ۴ سال در اسپانیا خواهم ماند. این گونه شد که من با ناگو که در آن زمان در انجمن فیزیک کار می کرد، آشنا شدم.

م ب: او همان کسی بود که انجمن بین المللی جامعه شناسی را وارد دنیای کامپیوترهای شخصی، ایمیل و اینترنت کرد؟

ای ب: ناگو در حال ایجاد پایگاه داده برای انجمن بود. او همه چیز را می دادند. او خیلی خوب، صادق، به فکر و خلاق است: مهم ترین دستاورد برای انجمن، به خصوص در دنیای مدرن کامپیوترها و رسانه های اجتماعی، من به او می گفتم که چه چیز لازم است و او رسیدگی می کرد. ما طرز تفکر مشابهی داشتیم.

م ب: شاید این نکته مناسبی برای شما باشد که راجع به کار روزانه دبیر خانه توضیحی دهید.

ای ب: عادت روزانه، رسیدگی ملال آور به امور داخلی، همراه با جزئیات بسیار بود؛ اما همان طور که گفته می شود، شیطان در جزئیات وجود دارد. ممکن است خسته کننده به نظر برسد؛ اما در عین حال باید مراقب بود تا انسجام و دورنمای کار را از دست نرود.

م ب: منظور تان از دورنمای کار چیست؟

ای ب: منظور دورنمای کار انجمن است؛ اینکه کجا باید برود و چرا افراد با ما ارتباط برقرار می کنند، حتی اگر تنها تغییر یک آدرس باشد. اما این خیلی مهم است که آدرس ها به روز شوند؛ چراکه ممکن است فردای آن روز درخواستی از همکار دیگری داشته باشیم که مایل به برقراری ارتباط با نویسنده یک چکیده جالب که در وبسایت کنگره انجمن دیده، باشد.

م ب: شما هریک از افراد را با هم در ارتباط قرار می دهید؟

ای ب: در حقیقت، یک تبادل شبکه ای برای بسیاری از افرادی محسوب می شود که در پی تشکر از روال روزانه همیشگی در طول سال های بسیار هستند. در حال حاضر ۵۰۰ عضو فعال به علاوه ۳۰۰ تماس دیگر در پایگاه داده ها موجود است. علاوه بر آن، یک ساختار پیچیده دیگر هم دربرگیرنده بیش از ۶۰ کمیته تحقیق که به عنوان گروه های مرتبط با موضوع در حال فعالیت هستند و ۶۰ انجمن ملی جامعه شناختی و اعضای مؤسسه ای وجود دارند.

م ب: منظور شما دقیقاً چیست؟

ای ب: کمیته اجرایی انجمن بین المللی جامعه شناسی، اهداف و سیاست های انجمن را تعریف می کند و دبیرخانه باید آن ها را به کار ببندد. باید به خاطر داشت که بیشتر اعضای ما زبان مادری شان انگلیسی نیست و بنابراین باید در تدوین پیام ها در ساختار وبسایت انجمن دقت

< چرا جهان اسلام به کمبود آزادی، توسعه و دانش مبتلاست؟

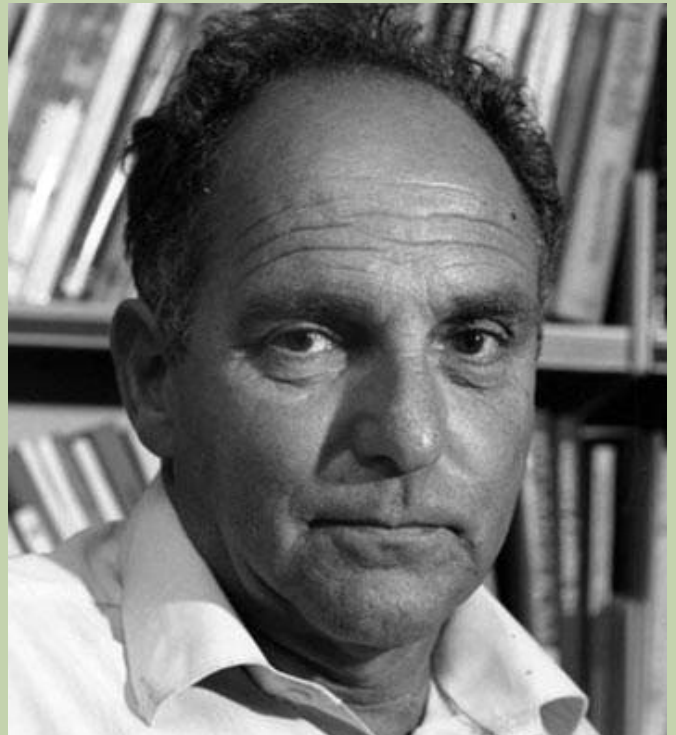
ریاض حسن، مؤسسه مطالعات آسیای جنوبی، دانشگاه ملی سنگاپور

شدید توسعه و آزادی در جهان اسلام کار دشواری نیست. این مسئله موجب شدت گرفتن یک مناظره مجادله‌آمیز درباره علل این کمبودها شده است. دانشمندان اجتماعی، الهیات و فرهنگ اسلامی، نفت، فرهنگ و نهادهای خاص عربی، منازعه اسرائیل-فلسطین، "نهادهای و نواحی صحرایی"، جامعه مدنی ضعیف و مقام مادون زنان را مقصر می‌دانند.

< کمبود توسعه

شاید مجادله‌آمیزترین مناظره‌ها درباره علل عقب‌ماندگی اقتصادی و کمبود دموکراسی در جهان اسلام بر اینکه آیا اسلام علت اصلی این کمبودهای همزاد است، متمرکز باشند. در خصوص عقب‌ماندگی اقتصادی شواهد نشان می‌دهد که قبل از اینکه موازنه قدرت در نتیجه شکوفایی اروپا در قرن هفدهم تغییر کند، خاورمیانه به لحاظ اقتصادی به اندازه اروپا پویا بود. تاجران مسلمان در بردن بازرگانی و دین خود به گوشه و کنار دوردست جهان به اندازه همتایان اروپایی‌شان موفق بودند. به گفته آگنوس مدیسون، تاریخ‌دان اقتصاد، سهم خاورمیانه از تولید ناخالص جهانی در سال ۱۰۰۰ میلادی بیشتر از سهم اروپا (۱۰ درصد در برابر ۹ درصد) بود. سهم خاورمیانه در سال ۱۷۰۰ به ۲ درصد کاهش یافت و سهم اروپا به ۲۲ درصد افزایش پیدا کرد. توضیح متداول دانشمندان غربی این است که اسلام با تجارت دشمنی دارد و رباخواری را قدغن کرده است. اما این توضیحات قانع‌کننده نیستند؛ چراکه قرآن بیش از متون مقدس مسیحی طرفدار کسب‌وکار است و تورات و انجیل نیز رباخواری را قدغن کرده‌اند. حضرت محمد (ص) و همسر اولش، حضرت خدیجه (س)، هر دو تاجران موفق بودند. با این حال، بسیاری از مسلمانان عقب‌ماندگی اقتصادی خود را به گردن امپریالیسم غربی می‌اندازند. اما پس چرا تمدنی که یک زمانی قدرتمند بود در برابر غرب از پا در آمد؟

تیمور کوران (۲۰۱۱)، اقتصاددان ترک-آمریکایی، به‌طور متقاعدکننده‌ای این دلایل و توضیحات مرتبط با آن را رد می‌کند. او شواهد تأثیرگذار تجربی را در کنار هم می‌چیند تا نشان بدهد که نه استعمار یا جغرافیا یا ناسازگاری اسلام و سرمایه‌داری، بلکه قوانین مربوط به مشارکت اقتصادی و قوانین وراثت، موجب کاهش توسعه اقتصادی در خاورمیانه شده‌است. این نهادها در قرون اولیه اسلام برای اقتصاد خاورمیانه مفید بودند؛ اما از حوالی قرن دهم به بعد، مانع توسعه اقتصادی شدند و تحقق خصوصیات اصلی زندگی اقتصادی مدرن، یعنی انباشت خصوصی سرمایه، شرکت‌ها، تولید در مقیاس وسیع و تبادل غیرشخصی، را کند یا متوقف کردند.



ارنست گلنر (۱۹۲۵ تا ۱۹۹۵): «از سه دین توحیدی بزرگ غربی، اسلام به مدرنیته نزدیک‌تر است.»

ارنست گلنر در کتاب تأثیرگذار خود تحت عنوان *جامعه مسلمان* جسورانه ادعا می‌کند که: «طبق معیارهای مشخص مختلف، نظیر جهان‌شمولی، نص‌گرایی، مساوات‌طلبی معنوی، بسط مشارکت کامل نه یکی، یا برخی؛ بلکه همه، در امت مقدس و سازماندهی عقلانی زندگی اجتماعی، از سه دین توحیدی غربی، اسلام از همه به مدرنیته نزدیک‌تر است» (Gellner, 1983: 7). وی در ادامه می‌گوید که اگر اعراب در نبرد پواتیه پیروز می‌شدند و فتوحات آن‌ها ادامه می‌یافت و اروپا را اسلامی می‌کردند، ما امروز می‌بایست کتاب *خلاق خوارچ و روح سرمایه‌داری* ابن وبر را تحسین می‌کردیم که قطعاً نحوه برخاستن روح عقلانی مدرن و تجلی آن در کسب‌وکار و دیوانسالاری صرفاً در اثر پاکدینی نو-خوارچی در اروپای شمالی را نشان می‌داد، نه در اثر این که اگر اروپا «با توجه به تمایل دیرینه این دین به یک دیدگاه بی‌تناسب، دستکاری‌شده، ارباب‌گردان، شبه‌روح‌باورانه و نامنظم نسبت به جهان مسیحی» (Gellner, 1983: 7) مانده بود.

اما این گونه از کار در نیامد. امروزه گردآوری داده‌های فراوان از گزارش‌های توسعه‌ای بانک جهانی و ملل متحد برای نشان دادن کمبود

در آمدند. اما در آن دسته از کشورهای اسلامی که توسط ارتش‌های مسلمان غیرعَرَب یا از راه تغییر مذهب در جهان اسلام ادغام شدند، تحولات دموکراتیک در مسیر مترقی‌تری پیش رفته است.

< کمبود دانش

در رتبه‌بندی جهانی اخیر دانشگاه‌ها در مجله *آموزش عالی تایمز* (Times Higher Education) در سال ۲۰۱۲، از ۴۹ کشوری که اکثریت مسلمان دارند و جمعیت آن‌ها به ۱٫۲ میلیارد نفر یا ۱۷ درصد جمعیت جهان می‌رسد، حتی یک دانشگاه در میان ۲۰۰ دانشگاه برتر جهان قرار ندارد. سالیان سال است که این الگو تکرار می‌شود و حاکی از یک بحران دانشگاهی و فکری جدی است. در مقابل، ایالات متحده که کمتر از ۵ درصد جمعیت جهان را در خود جای داده، در میان ۲۰۰ دانشگاه برتر جهان، ۷۵ دانشگاه دارد.

می‌توان برای این بحران چندین عامل برشمرد که مهم‌ترین آن‌ها منابع ناچیزی است که کشورهای اسلامی به پژوهش و توسعه اختصاص می‌دهند. بودجه‌های علمی کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) به کف بودجه جامعه جهانی نزدیک است. طبق برآورد اخیر، بر مبنای داده‌های یونسکو و بانک جهانی، میانگین سالیانه مخارج پژوهش و توسعه در کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳، برابر با ۰٫۳۴ درصد تولید ناخالص داخلی است، که خیلی کمتر از میانگین جهانی ۲٫۳۶ درصد در همان دوره است. بسیاری از این کشورها، مخصوصاً کشورهای غنی‌تر، بیشتر از علم یا بهداشت، بودجه خود را صرف تسلیحات می‌کنند. شش کشور از ده کشوری که بالاترین هزینه‌های نظامی، به‌عنوان بخشی از هزینه عمومی، را در جهان دارند از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی هستند: کشورهای کویت، اردن، عربستان سعودی، یمن، سوریه و عمان بیش از ۷ درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف تسلیحات می‌کنند. در حالی که از نظر مخارج علمی در رده پایین‌ترین کشورها قرار دارند و مخارج آموزشی آن‌ها متغیرتر است. مالزی، عربستان سعودی، یمن، مراکش، تونس و ایران از جمله ۲۵ کشوری هستند که در سال ۲۰۰۲ بیشترین مخارج را صرف آموزش کرده‌اند (Butler, 2006).

طبق «شاخص آموزش» بانک جهانی در سال ۲۰۰۲، پانزده کشور از کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی، از جمله چندین کشور افریقایی، بنگلادش و پاکستان، در رده ضعیف‌ترین مجریان قرار دارند. همچنین، سرمایه‌گذاری اندک در علم و فناوری در تولیدات ضعیف علمی، از جمله سطوح پایین مقالات علمی و تعداد پژوهشگران، انعکاس می‌یابد. میانگین جهانی تولید مقالات پژوهشی در سال ۲۰۰۳ به ازای هر یک میلیون نفر برابر با ۱۳۷ مقاله بوده است. میانگین کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی فقط ۱۳ مقاله به ازای هر یک میلیون نفر بوده است. هیچ‌یک از کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی به میانگین جهانی نرسیده است. به‌علاوه، به جز ترکیه و ایران، تعداد مقالات ۲۴ کشور عضو این سازمان که داده‌های آن موجود است، ثابت مانده یا کاهش یافته است. میزان تولیدات علمی ترکیه از ۵۰۰ مقاله در سال ۱۹۸۸ به ۶۰۰۰ مقاله در سال ۲۰۰۳ افزایش یافته است. در مورد ایران، از کمتر از ۱۰۰ مقاله سالیانه در ده سال پیش، به حدود ۲۰۰۰ مقاله رسیده است (Butler, 2006).

بخشی از توضیح واضح درباره این شرایط به سرمایه‌گذاری ناکافی دولتی در بخش آموزش و پژوهش و توسعه مربوط می‌شود. اما یک

در شراکت اسلامی، که مهم‌ترین ابزار سازمانی برای کسب‌وکار طبقات تاجرپیشه مسلمان بود، یکی از طرفین می‌توانست به دلخواه خود به مشارکت پایان بدهد و حتی کار شرکت‌های موفق نیز با مرگ یکی از شرکا به پایان می‌رسید. در نتیجه بیشتر کسب‌وکارها کوتاه‌مدت بودند و کوچک باقی ماندند. ماندگارترین و موفق‌ترین شرکت‌های کسب‌وکار در جهان اسلام توسط غیرمسلمانان محلی اداره می‌شد. رسوم وراثت مانع تحکیم کسب‌وکار بود؛ چراکه وقتی یک تاجر مسلمان می‌مرد، دارایی‌های او میان ورثه‌ها تقسیم می‌شد و این کار جلوی انباشت سرمایه و پیشرفت شرکت‌های سرمایه‌بر بادوام را می‌گرفت. پس به گفته کوران، رکود سازمانی ناشی از این مسئله، جلوی رقابت جامعه تاجران مسلمان را با هم‌تایان غربی خود می‌گرفت.

< کمبود دموکراسی

پژوهش اقتصاددان هارواردی، اریک چنی (۲۰۱۱)، بی‌پایگی نظریه‌هایی را که علت اصلی آن اسلام یا الگوهای فرهنگی عربی، نفت، منازعه اعراب-اسرائیل یا بوم‌شناسی صحرایی است، نشان می‌دهد. چنی نشان می‌دهد که کمبود دموکراسی، که در شیوع حکومت‌های استبدادی در جهان عربی-اسلامی بازتاب یافته، یک واقعیت است. اما این مسئله حاصل نفوذ درازمدت ساختارهای کنترل است که در قرون پس از فتوحات اعراب گسترش یافت. در قرن نهم، حاکمان این منطقه در مخالفت با تجهیز ارتش‌های خود با مردم محلی، از ارتش‌های مزدور استفاده کردند. این ارتش‌های مزدور موجب استقلال حاکمان از گروه‌های نظامی و غیرنظامی محلی می‌شد و به برداشتن محدودیت‌های فرمانروایان در جوامع اسلامی پیشامردن کمک می‌کرد. در این محیط استبدادی، رهبران مذهبی به‌عنوان تنها گروه مقابله‌گر با قدرت حاکمان سر بر آوردند. این پیکربندی نهادی تاریخی که قدرت را میان فرمانروای متکی به ارتش مزدور خود و نخبگان مذهبی تقسیم می‌کرد، منجر به ایجاد نهادهای دموکراتیک نشد. در عوض، نخبگان مذهبی و نظامی به منظور ایجاد و تداوم چیزی دست به یکی شدند که چنی اغلب در اشاره به شریعت اسلامی، تعادل «کلاسیک» نهادی می‌نامد که به‌منظور ترویج و حفاظت از منافع آن‌ها طراحی شده است.

رهبران مذهبی به‌ظاهر برای حفاظت از مصالح عموم مردم، «نهادهای تعادل» را تعبیه کرده‌اند؛ اما در واقع این پیکربندی نهادی سایه استبدادی خود را طی چندین قرن گسترانده است. حاکمان بر ارتش‌های مزدور تکیه زدند و خودشان را از وابستگی به نهادهای مدنی خلاص کردند. رهبران مذهبی به‌منظور طراحی نوعی نظام متخاصم با دیگر مراکز قدرت، با ارتش همکاری کردند. این تمرکز قدرت و جوامع مدنی ضعیف، میراث ماندگار این چارچوب نهادی تاریخی در مناطقی است که به دست ارتش‌های عرب فتح شدند و از سال ۱۱۰۰ میلادی به بعد، تحت حکومت اسلامی در آمدند.

با این حال، مناطقی نظیر هند و بالکان که پس از فتح به دست ارتش‌های مسلمان غیرعَرَب جذب جهان اسلام شدند و مناطقی که در آنجا اسلام از راه تغییر مذهب گسترش یافت (مثلاً اندونزی، مالزی و افریقای جنوب صحرا)، این چارچوب کلاسیک را اتخاذ نکردند. نخبگان محلی به نهادهای آن‌ها شکل دادند [نهادهایی] که پیوستگی سیاسی و فرهنگی خودشان را حفظ می‌کرد. در نتیجه، کمبود دموکراسی از جمله میراث ماندگار جهان عرب و سرزمین‌هایی است که توسط ارتش‌های عرب فتح شدند و از سال ۱۱۰۰ میلادی به بعد تحت حکومت اسلامی

را تضمین می‌کند. شاید این مسئله بزرگ‌ترین چالش فعلی پیش روی حکومت‌های کشورهای مسلمان باشد.

این امر چه پیامدهای تلویحی برای بهار عربی دارد؟ آیا تاریخ قضاو قدر است؟ برخی تحولات خوش‌بینانه رخ داده که نشان می‌دهد رهایی جهان عرب از گذشته استبدادی خود محتمل است. این منطقه در طول ۶۰ سال اخیر دستخوش تغییرات ساختاری نظیر سطوح فزاینده آموزش، شهری‌سازی و صنعتی‌سازی شده که آن را بیش از هر زمان دیگری پذیرا و مساعد تغییر دموکراتیک کرده است. قیام‌های بهار عربی، که جهان عرب را از سال ۲۰۱۱ در نور دیده، در تاریخ این منطقه بی‌سابقه است. این مسئله مانع از پیدایش تعادل سیاسی، شبیه تعادل تاریخی، در کشورهای نظیر مصر و یمن نمی‌شود. از طرف دیگر، احتمال می‌رود که کشورهایی همچون ترکیه، آلبانی، بنگلادش، مالزی و اندونزی بیشتر از کشورهای عربی تاریخ را به مبارزه بطلبند؛ اما حتی در این کشورها نیز فقر و نهادهای مدنی ضعیف، موانع تغییر دموکراتیک خواهند بود. ■

منابع

Butler, D. (2006) "The Data Gap: Statistics on scientific investment and performance are lacking across the Muslim world." *Nature*, vol. 444: 26-27.

Chaney, Eric. (2011) *Democratic Change in the Arab World, Past and Present*. Harvard University Department of Economics and Brookings Institute.

Gellner, E. (1983) *Muslim Society*. Cambridge: Cambridge University Press.

Kuran, T. (2011) *The Long Divergence: How Islamic Law Held Back the Middle East*. Princeton: Princeton University Press.

علت مهم وضعیت نامساعد فعلی این کشورها به رسوم فرهنگی و سیاسی متداول نسبت داده می‌شود. کشورهایی نظیر کره، سنگاپور، تایوان، چین و هند در حوزه‌های علم و فناوری گام‌های بلند چشمگیری برداشته‌اند و اکنون، از جمله اقتصادهای بزرگ در حال ظهور هستند. مؤسسات آموزش عالی در جوامعی رونق می‌یابند که یک جامعه مدنی قوی مبتنی بر کثرت‌گرایی نهادی و ایدئولوژیک دارند که به اندازه کافی، برای موازنه‌بخشی و مقاومت در برابر قدرت نهادهای اصلی دولتی در حوزه قدرت و حقیقت قوی هستند. متأسفانه، جوامع اسلامی چنین چیزی ندارند. جوامع مدنی در بیشتر این کشورها ضعیف و توسعه‌نیافته است.

در بسیاری از جوامع اسلامی، یک مشکل در حال رشد دیگر وجود دارد. جنبش‌های بنیادگرای مذهبی برای تحمیل معرفت‌شناسی‌های سازگار با تعالیم اسلامی خاص خودشان، که عموماً با تفکر عقلانی انتقادی مخالفند، به این جوامع فشار مضاعف وارد می‌کنند. این مسئله جلوی گسترش شرایط مساعد برای توسعه و رشد دانشگاه‌های سرزنده را می‌گیرد. وجود یک جامعه مدنی قوی، شرط لازم توسعه کشورهایی است که نه بر استبداد عقاید و باورهای جزمی بلکه بر یک نظم اجتماعی مبتنی بر تردید و سازش بنیان نهاده شده‌اند. علم و فناوری تنها در شرایطی رونق می‌یابند که برتری از آن حکم عقل و طبیعت باشد.

در اقتصاد دانش‌محور سومین انقلاب صنعتی، اصولاً تولید ثروت بر «صنایع مغزی» (brain industries) متکی است. کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی به‌ندرت چیزی اختراع می‌کنند و در پایین‌ترین رده صادرکنندگان محصولات فناوری‌های پیشرفته قرار دارند. این شرایط علمی، فناورانه و فکری، تأثیرات اجتماعی اقتصادی گسترده‌ای خواهد داشت. رکود فکری کشورهای اسلامی بخش قابل توجهی از بشریت را در معرض خطر افتادن در بندگی دائمی قرار می‌دهد. ایجاد و حمایت از شرایطی که موجب کمک به برتری دانشگاهی شود و طراحی راهبردهایی به منظور جلوگیری از تنزل آموزش عالی بسیار ضروری است. تنها این کار است که بقای شرافتمندانه نسل‌های آینده مسلمانان

< پاسخ به حسن:

درباره کاستن از پیچیدگی کمبودها

محمد ای. بامیه، دانشگاه پیتسبورگ، ایالات متحده، و سردیر مجله International Sociology Review of Books



ماکس وبر (۱۸۶۴ تا ۱۹۲۰): «از زمان ماکس وبر، طرح این پرسش که چرا دیگر مردم جهان مثل اروپا نشدند، صرفاً به جای افزایش وضوح مفهومی، موجب از دست رفتن آن شده است.»

جوامع مختلف توانسته‌اند اشکال در حال کار نظم مدنی را ایجاد کنند آغاز نمی‌شود. بلکه آن‌ها را به منزله یک «مشکل» قلمداد می‌کند که چون همانند اروپا نیستند باید آن‌ها را توضیح داد. و اگر هم درستی این پرسش تصدیق شود، ممکن است پاسخ احتمالی آن، همان‌گونه که حسن به قدر لازم ذکر کرده، بسیار متغیر باشد و بنابراین باید با احتیاط، دقت و صوری به آن پرداخت. مثلاً وقتی تاریخ‌دانان اجتماعی جهان اسلام به خوبی می‌دانند که قوانین اقتصادی اسلامی به شیوه‌های مختلف استنباط می‌شد و برخی اوقات آشکارا با اجازه صریح خود تشکیلات مذهبی نقض می‌گشت، تصدیق اینکه تیمور کوران به قدر کافی کل تاریخ اقتصاد اسلامی را توضیح می‌دهد، دشوار است: یک نگاه ساده به متن قوانین اسلامی گویای نحوه کاربست (یا عدم کاربست) عملی آن در دوره‌های زمانی و محیط‌های بسیار مختلف نیست (برای آگاهی از روایت‌های روشن‌تر و دقیق‌تر، گذشته از منابع بسیار دیگر، مخصوصاً بنگرید به Gran, Abu-Lughod, Owen).

جهان اسلام، بزرگ، کهن، پیچیده و بسیار متنوع است. کسانی که در پی مطالعه تجربی آن به عنوان یک واحد هستند، هرچه داده‌های بیشتری گردآوری می‌کنند، بیشتر درمی‌یابند که جهان اسلام متنوع‌تر به نظر می‌رسد. مثلاً وقتی مُعْتَز فِتّاح (۲۰۰۸) به دنبال مطالعه نگرش‌های مسلمانان به دموکراسی جهانی می‌رود، به نتیجه‌ای می‌رسد که من فکر

همچنان که باید بر همگان روشن باشد، مفاهیم کمبود «آزادی»، «توسعه» و «دانش» به کلی متمایز از یکدیگرند. این مفاهیم پیچیده نیز هستند: نحوه سنجش آن‌ها تماماً به چگونگی تعریف‌شان بستگی دارد و این امر می‌تواند به طرز چشمگیری متغیر باشد. نمی‌توان تصور کرد که بتوان به طور رضایت‌بخشی درباره هریک از این مفاهیم در یک مقاله کوتاه بحث کرد، چه برسد به اینکه بخواهیم همه این مفاهیم را که ده قرن [تاریخ] کل جهان بزرگ اسلام را تحت پوشش قرار می‌دهند، در همان مجال کوتاه به بحث بگذاریم. بنابراین، جای شگفتی نیست که ریاض حسن نه تنها در اینجا چیز جدیدی ارائه نمی‌دهد، بلکه متأسفانه حتی این تصویر را بیشتر مغشوش می‌کند. و دقیقاً این کار را در یک دوره انقلابی انجام می‌دهد که بیش از هر زمان دیگر به چشم‌اندازهای تازه نیاز داریم و ارائه آن نیز ممکن است. با وجود این، می‌توان این چنین چشم‌اندازهایی را از گنجینه فراینده دانش فعلی جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی جوامع، جنبش‌ها و نهادهای اسلامی برگرفت.

حسن، برخلاف انتظار، به جای اشاره به این نوشته‌های جدید، دیدگاه‌های قدیمی را احیا می‌کند که تاریخ مصرف دارند و به اتمام رسیده‌اند. اولاً، از زمان ماکس وبر طرح این پرسش که چرا دیگر مردم جهان مثل اروپا نشدند، صرفاً به جای افزایش وضوح مفهومی، موجب از دست رفتن آن شده است. این پرسش با این ملاحظه آموزنده که چگونه

مدرن به بحث گذاشت. می‌توان آن را به‌طرز قابل فهمی بر حسب اینکه چگونه مسلمانان فرهنگ‌های مدنی منعطف و متعددی ایجاد کردند که زندگی اجتماعی را تحت شرایط و دوره‌های زمانی مختلف سازماندهی می‌کرد، مطرح کرد.

اگر اصلاً تاریخ در تحلیل ما جایی داشته باشد، آنگاه نیازمند یک جامعه‌شناسی تاریخی غنی خواهیم بود، نه فرمول‌های ساده‌انگارانه. تاریخ نشان‌دهنده نحوه تلاش همیشگی مسلمانان برای معنابخشی به زندگی اجتماعی خود در محیط‌های بسیار متفاوت است، و اینکه چگونه (آن‌طور که اولیویه روا گفته) یک معنای «طرب‌انگیز» از خود مذهب ارائه کرده‌اند. این مذهب طرب‌انگیز، شامل آزادی‌های مهم و پذیرش اصولی سنت متنوع به جای سنت یکنواخت می‌شد. مثلاً نیازی نبود که مسلمانان کثرت‌گرایی را از اروپا یاد بگیرند. اما این اصل، در کنار دیگر آزادی‌های مرتبط با آن سنت طرب‌انگیزی که چندین قرن در همه‌جا یک هنجار محسوب می‌شد، دقیقاً وقتی که اروپایی‌ها در قالب حکومت‌های استعماری «مدرن» به سرزمین‌های اسلامی آمدند و در پی آن دولت‌های پسااستعماری آمد، کنار گذاشته شد. این قدرت‌طلبی [یک پدیده] مدرن است، نه قدیمی.

درک این تصویر غنی تاریخی، یک جامعه‌شناسی تاریخی معنادار در اختیار ما قرار می‌دهد که از جهاتی در نگرش‌های کنونی تأثیر می‌گذارد. اما هیچ چیز بی‌فایده‌تر از این نیست که قدیمی‌ها را به خاطر اینکه یک فرهنگ دموکراتیک ایجاد نکردند یا ما را برای آن فرهنگ آماده نساختند یا به‌قدر کافی زودتر اروپایی نشدند، سرزنش کنیم. ■

منابع

- Abu-Lughod, J. (1989) *Before European Hegemony*. New York: Oxford University Press.
- Esposito, J. and Mogahed, D. (2008) *Who Speaks for Islam? What a Billion Muslims Really Think*. New York: Gallup Press.
- Fattah, M. (2008) *Democratic Values in the Muslim World*. Boulder: Lynne Rienner.
- Gran, P. (1979) *Islamic Roots of Capitalism: Egypt, 1760-1840*, Austin: University of Texas Press.
- Lapidus, I. (2002) *A History of Islamic Societies*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Owen, R. (1981) *The Middle East in World Economy: 1800-1914*. London: Methuen.

می‌کنم باید مقدمه آغازین می‌بود، یعنی اینکه جهان اسلام چندین جهان متفاوت است. خود حسن شواهدی ذکر می‌کند که [نشان می‌دهد] جهان اسلام متنوع است و نمی‌توان در موضوع مورد مطالعه وی آن را یک واحد منسجم قلمداد کرد، با این حال، به‌طور عجیبی این ملاحظه تأثیری در تحلیل او نمی‌گذارد. به همین اندازه عجیب است که او، درست همان موقعی که دو استثنا (ترکیه و ایران) برای این روند قائل می‌شود، هنوز تصور می‌کند که اسلام به یک نوعی مسئول یا مرتبط با کمبود دانش است. این دو استثنا، همچون هر چیز دیگر در طرح کلی حسن که ادعاهای کلان را اثبات نمی‌کند و در نهایت به ادعاهای ساده‌انگارانه می‌پردازد، بدون توضیح باقی می‌ماند.

وقتی شواهد بسیار محکمی داریم که نشان می‌دهد استعمار، نقطه عطف اولیه‌ای بوده که نه تنها چشم‌اندازهای اقتصادی جهان اسلام، بلکه کل جهان مستعمراتی به‌طور قطع در مسیر اروپا دگرگون می‌شود، حسن صرفاً به نشانه تأیید و بدون هیچ‌گونه بحثی، به نقل از نویسندگانی می‌پردازد که منکر هرگونه تقصیری از جانب استعمار هستند. وقتی شواهد دیگر نشان‌دهنده وجود اختلاف در جهان اسلام بر سر چشم‌اندازهای دموکراتیک است، حسن به تأیید دیگر نظریه بسیار مسئله‌دار اریک چنی می‌پردازد: کمبود دموکراسی در میان مسلمانان، به فرهنگ سیاسی و ساختارهای اجتماعی عرب برمی‌گردد.

در کمال تعجب، این نظریه (که با توسل به یک روایت بی‌سر و ته تاریخی اثبات می‌شود که در عمل می‌توان آن را برعکس تفسیر حسن از چنی استنباط کرد)، به منزله یک تبیین مکفی برای فقدان دموکراسی عربی ذکر می‌شود، آن هم دقیقاً وقتی که جهان عرب شاهد بزرگ‌ترین انقلاب‌های دموکراتیک در تاریخ مدرن است! این نظریه بدون در نظر گرفتن هرگونه ملاحظه‌ای درباره [نتایج] نظرسنجی‌های جهانی راجع به نگرش‌های دموکراتیک پس از سال ۲۰۰۱ ذکر می‌شود که نشان‌دهنده علاقه عمومی مسلمانان به ویژگی‌های اصلی دموکراسی است. مثلاً، مجموعه‌ای از نظرسنجی‌های مؤسسه گالوپ که در کشورهای دارای اکثریت مسلمان که ۸۰ درصد مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند، انجام شده، نشان‌دهنده حمایت قوی مسلمانان از مفاهیمی نظیر آزادی سیاسی، آزادی، نظام‌های قضایی عادلانه و آزادی بیان است و گویای این است که نگرش‌های مسلمانان به اصلی‌ترین شاخص‌های دموکراسی و آزادی، تفاوت چندانی با نگرش‌های پاسخ‌دهندگان آمریکایی ندارد (بنگرید به Esposito and Mogahed, 2008). همه این شواهد، به نفع تأیید ضعیف تجربی گزاره‌های بدتعریف‌شده، نادیده گرفته می‌شوند.

روی‌هم‌رفته، وقتی کسی در پی توضیح دادن وضعیت‌های مدرن بر حسب سنت‌های تاریخی است، باید استثنائاً مراقب شیوه‌هایی که در اینجا مورد توجه نیستند، باشد. مثلاً به‌دشواری می‌توان کسانی را که در قرن سیزدهم زندگی می‌کردند، به خاطر عدم التزام به ارزش‌های لیبرال امروزی ما مورد سرزنش قرار داد. اما می‌توان آن‌ها را بر حسب آنچه به نفعشان بود، تحلیل کرد. تا قبل از دوره مدرنیته (هر طور که آن را دوره‌بندی کنیم)، مسئله نظم اجتماعی برای مسلمانان و غیرمسلمانان، مسئله نظام‌های تعهدات متقابلی بود که طی قرن‌ها به‌تدریج شکل گرفته بود؛ چراکه دولت به‌مراتب کمتر از امروز متمرکز بود (مثلاً بنگرید به Lapidus, 2002). پس این واقعیت که یک گروه معین، مثلاً علمای مذهبی، در فرهنگ‌های مدنی قدیمی نقش کلیدی داشتند، چیزی نیست که بتوان آن را به‌طرز معناداری در چارچوب دموکراسی

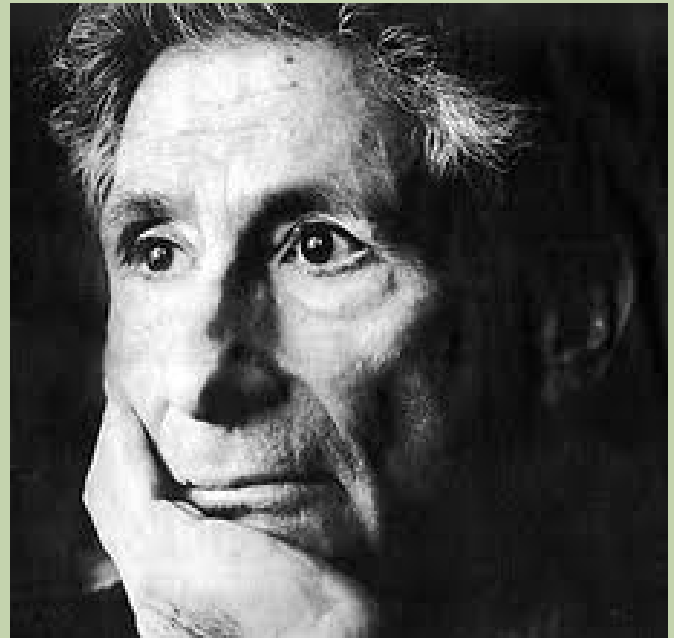
< پاسخ به حسن: محدودیت‌های «شرق‌شناسی»

ژاک ای. کابانجی، دانشگاه اللبنانیه، بیروت، لبنان

از اوایل دهه ۱۹۶۰، این سنت‌ها را «شرق‌شناسی» می‌نامند. این اصطلاح با انتشار کتاب *شرق‌شناسی* ادوارد سعید در سال ۱۹۷۸ شایع شد؛ اما ایده آن به سال ۱۹۶۳ بر می‌گردد، زمانی که انور عبدالملک یک مقاله پیشاهنگ تحت عنوان «شرق‌شناسی در بحران» منتشر کرد. شرق‌شناسی حاکی از یک نگرش فکری است که از یک چشم‌انداز غربی به جوامع شرقی نزدیک می‌شود. تاریخ و زمان حال آن‌ها [همچون یک مسئله] استثنایی و خودزا (self-generating) درک و تحلیل می‌شود. همان‌طور که سعید آن را فرمول‌بندی می‌کند، شرق‌شناسی حاکی از تفاوت‌های غرب و شرق در قالب تعبیر فرهنگی و ذات‌باورانه است. غرب بر مدرنیته پافشاری می‌کند، در حالی که شرق با مذهب (به خصوص اسلام) و تاریخ خود در کشمکش است.

ارنست گِلنر و برنارد لوئیس، دو تحلیلگر برجسته‌ای که درباره اسلام و جوامع «مسلمان» مطالعه کرده‌اند، نماینده این دیدگاه شرق‌شناسانه نسبت به جوامع عرب هستند. از نگاه آنان فرهنگ (و ایدئولوژی) اسلامی و تاریخ خاص اسلام برای درک «جامعه مسلمانان» بسیار مهم است و هر دو منحصر به فرد به نظر می‌آیند. مثلاً لوئیس حکم روشنی می‌دهد: «داروهای بسیاری، تسلیحات و کارخانه‌ها، مدارس و پارلمان‌ها، امتحان شده؛ اما هیچ‌یک به نتیجه مطلوب نینجامیده است. این داروها تک و توک موجب تسکین شده و حتی، شمار محدودی از مردم، را منتفع کرده است. اما نتوانسته ناموازنه رو به وخامت جهان اسلام و غرب را جبران یا حتی متوقف کند.»^۱ به گفته گِلنر، جامعه مسلمان یک دولت ضعیف با یک فرهنگ قوی است.

بنابراین، درک جوامع مسلمان بر یک رویکرد خاص مبتنی است: این رویکرد مذهب را، در اینجا اسلام، مفهوم کلیدی تحلیل این جوامع قلمداد می‌کند. همین رویکرد در مورد جوامع غیرمسلمان به کار گرفته نمی‌شود؛ چراکه این جوامع بر اساس «هویت» مذهبی‌شان تعریف نمی‌شوند. بنابراین، بعید به نظر می‌رسد که کسی در گفتمان این دانشوران، به استثنای قوم‌نگاری‌های خاص، با تعبیر «جوامع مسیحی» یا «جوامع بودایی» به منزله یک مقوله تحلیلی مواجه شود. درستی این تقلیل جوامع مسلمان به مذهب، نیازمند شواهد تطبیقی است. به علاوه، وبر که الهام‌بخش رویکرد بسیاری از دانشوران به جامعه و مذهب بوده، به وضوح می‌گوید که تا کنون هیچ‌گونه اخلاق اقتصادی صرفاً توسط



ادوارد سعید (۱۹۳۵ تا ۲۰۰۳). «همان‌طور که سعید آن را فرمول‌بندی می‌کند [...] غرب روی پایه مدرنیته ایستاده است؛ در حالی که شرق با مذهب (به خصوص اسلام) و تاریخ خود در کشمکش است.»

از اواخر سال ۲۰۱۰، قیام‌های مردمی در نواحی روستایی و همچنین شهری به‌ناگهان ظاهر و در بسیاری از کشورهای عرب منتشر شد. ضمن اینکه هنوز پیش‌بینی نتیجه نهایی دشوار است، یک چیز مشخص است: این قیام‌ها گویای عزم مردم جهان عرب به رد استبداد و قدرت‌طلبی به منزله سرنوشت خود است. همچنین، دست‌کم تا اندازه‌ای، گویای تأیید یک بازیگر عام سیاسی به نام «مردم» است. حتی اگر خود به خودی بودن، وجه مشخصه این قیام‌ها باشد، آن‌ها از نظر «گسترده‌گی» اجتماعی و سیاسی متمایزند. به معنای دقیق کلمه، «مردم» از «وضعیت ناتوانی» که بسیاری از پژوهشگران جوامع عرب آن را علاج‌ناپذیر می‌دانستند، بیرون آمده‌اند. این مسئله از جمله مسائلی است که نوعی چالش برای دیرینه‌ترین سنت‌های دانشگاهی مطالعه اسلام و جوامع عرب محسوب می‌شود.

امریکایی یا دست‌کم شیوه‌های تدریس امریکایی در هر کجای جهان عرب در حال رشد است. انگلیسی‌امریکایی، زبان و نظام ارزشی مسلط است. همه این‌ها در ساختارهای غیردموکراتیک قدرت و استبداد عقاید متصلب در حال رخ‌دادن است. به‌علاوه، به نظر می‌رسد که اسلام به‌عنوان یک دین و یک ایدئولوژی، با این وضعیت همزیستی خوبی دارد.

بدیهی است که اسلام در مرکز درک جهان «مسلمان» و عرب قرار دارد. اما متأسفانه، اسلام اساساً به منزله یک ایدئولوژی قلمداد می‌شود. بدین معنی که [این ایدئولوژی] به جای اینکه بگذارد یک رویکرد عاری از تعصب به مطالعه جامعه بپردازد، به یک مانع تبدیل می‌شود. به بیان روش‌شناسانه، جهان عرب بخشی از نظام جهانی است که جایی برای یک پایگاه ملی محض برای توسعه نمی‌گذارد. این مسئله موجب قیام‌های «انقلابی» از پایین شده است: بازارهای آزاد، گردش کم‌ویش آزادانه ایده‌ها، همسان‌سازی نهادها و محل‌های کار. هرگونه فرآیند توسعه‌ای در درون این نظام محدود است و قدرت‌های اقتصادی و سیاسی می‌توانند اسلام را برای توجیه‌کردن حضور و تداوم این محدودیت‌ها بسیج کنند. همچنین، این قدرت‌ها نحوه حضور اسلام را در بازار و حوزه عمومی تعیین می‌کنند. از طرف دیگر، قیام‌های عربی نشان داده‌اند که مطالبات عموم مردم لزوماً معنای مذهبی، یعنی اسلامی، ندارد. بالعکس، مطالبات اصلی دموکراتیک، سیاسی و اقتصادی مردم گویای اولویت‌دادن آشکار به دولت سکولاری است که عدالت اجتماعی را تأمین کند. به همین دلیل است که در دوره پس از این قیام‌ها، به نحو تناقض‌آمیزی تلاش شده تا به نام عدالت اجتماعی و اصلاح اقتصادی و نه کاربست کامل شریعت اسلامی، «اسلامی‌سازی» شود. این قیام‌ها اراده سیاسی مردم عادی را رها کرده و زمینه جدیدی برای چالش‌های جدید باز کرده است. ما، در مقام دانشمندان اجتماعی، باید ابزارهای تحلیل خودمان را تیز کنیم؛ چراکه ابزارهای قدیمی، مخصوصاً ابزارهایی که شرق‌شناسی در اختیارمان قرار داده، نابسندگی خودشان را نشان داده‌اند. ■

1. Lewis, B. (2002) *What Went Wrong?* New York: Oxford University Press, pp.151-2

مذهب تعیین نشده است. پس چرا این حکم را صرفاً در مورد جوامع غیر «مسلمان» به کار می‌بندند؟

نابسندگی دیدگاه «ذات‌باور» یا «شرق‌شناسانه» را نشان دادیم، اما هنوز باید بپرسیم که چه چیزی مانع از روی آوردن جوامع «مسلمان» به مدرنیته می‌شود؟ معمولاً این مسئله، نقطه عزیمت رویکردهایی است که توسعه را خطی تلقی می‌کنند: اگر سرمایه‌داری صنعتی در غرب (و همچنین جوامع دیگر) موفق بوده، پس چرا در جوامع عرب مسلمان به سرانجام نرسیده است؟

برخی دانشوران برای پاسخگویی به این پرسش از پاسخ‌هایی استفاده می‌کنند که سازمان‌های بین‌المللی ارائه کرده‌اند. پس به گفته ریاض حسن، «عقب‌ماندگی اقتصادی» و «کمبود دموکراسی» به‌خصوص در جوامع عرب یافت می‌شود. عقب‌ماندگی اقتصادی نه به علت استعمار یا جغرافیا یا ناسازگاری، بلکه به سبب [نارسائی‌های] «شریعت اسلامی» در موضوعات شراکت و وراثت است. از طرف دیگر، باید بپرسیم که چرا جوامع مشابه (امپراتوری عثمانی (ترکیه) و تا حد کمتری ایران) که از قرن نوزدهم و جوامع دیگر که از قرن بیستم قانون نهاده (positive law) را به کار بسته‌اند نیز نتوانسته‌اند بر این عقب‌ماندگی غلبه کنند؟

حسن به «کمبود دموکراسی» متوسل می‌شود و استدلال می‌کند که این امر در نتیجه ساختارهای کنترل است که در قرون پس از فتوحات اعراب گسترش یافت. از این رو، «این تمرکز قدرت و جوامع مدنی ضعیف، میراث ماندگار این چارچوب نهادی تاریخی هستند» (حسن به نقل از چنی). این استدلال مشکلاتی دارد. نخست اینکه تاریخ متأخر به آن کمکی نمی‌کند. اصولاً موارد مهم و تاریخی توسعه در نتیجه ساختارهای دموکراتیک یا «یک جامعه مدنی قوی» نبوده‌اند. برخلاف آنچه به ما گفته شده، گره جنوبی و برزیل (و تا حدودی ترکیه)، تحت حکومت رژیم‌های دیکتاتوری مجبور شده‌اند که با تحمل هزینه‌های گزاف از جهت حقوق و جان کارگران به سوی صنعتی‌شدن بروند. به‌علاوه، درباره چین چه می‌توان گفت؟ آیا نمونه چین با چشم‌انداز غربی که «دموکراسی و جامعه مدنی» را شرط ضروری توسعه می‌داند، جور در می‌آید؟

دوم، «استبداد عقاید و باورهای جزمی» به «توسعه یا مدرنیته» آسیب نمی‌رساند. کافی است به آنچه در حوزه «دانش و آموزش عالی» در جوامع عرب در حال رخ دادن است، نگاهی بیندازیم. دانشگاه‌های

< مسئله جنسیت در روسیه معاصر

آنا تمکینا، دانشگاه اروپایی سنت پترزبورگ، روسیه



پوسی رایت، گروه موسیقی فمینیستی پانک،
یک نیاپش پاک ضد کرمیلنای را در صحن
کلیسای مسیح منجی موسکو اجرا می کنند.

زنان وجود دارد. البته، همچنان مشکلات بسیاری وجود دارند؛ اما روی هم رفته، برای بیشتر مردم، مشکلاتی شخصی اند، یعنی جنبه سیاسی ندارند.

هرچند، در سال گذشته، برنامه های جنیستی، شکلی جدید و تهدیدآمیز به خود گرفت، ما به این دلیل به چرایی و چگونگی این مسئله علاقه مند

در طول دو دهه گذشته، پژوهشگران و فعالان در این باره بحث کرده اند که آیا مناسب است از واژه «جنسیت» در زمینه و بستر روسی استفاده شود. آن ها معمولاً در تلاش برای پی بردن به اینکه موضوع جنسیت چه می تواند باشد، به بن بست رسیده اند؛ زیرا زنان روسی به طور کلی مورد تبعیض قرار نمی گیرند؛ سقط جنین قانونی است، زنان استقلال مالی و حمایت اجتماعی دارند. حتی برخی نمایندگیهای سیاسی برای

شدیم. هرچند باید توجه داشت که تاکنون این موضوع مورد توجه عامه مردم قرار نگرفته است.

< تهدید اخلاقیِ برابری جنسیتی

نخست، نوبت واژه «جنسیت» است. «جنسیت»، بی سروصدا، با بی خبری بسیاری از کارشناسان، به طور کامل وارد گفتمان سیاسی شد. و تنها به حوزه‌هایی که به نظر می‌رسید بیشتر با آن مرتبط باشد محدود نشد؛ به طور مثال، در بحث درباره قانون گذاری پیرامون برابری جنسیتی. به طور خاص، جنسیت به جاهایی که انتظار آن نمی‌رفت و به طور گسترده به آن توجه نمی‌شد، یعنی در بحث‌های دینی، وارد شد. از این گذشته، با یک دلالت ضمنی منفی آشکار، به عنوان نماد خارجی و غربی به میدان آمد و به عنوان یک تهدید و چالش شمرده شد.

این نکته در طول بحث‌های دوما درباره قانون برابری جنسیتی آشکار بود. این قانون که در موعد مقررش، به اجرا گذاشته خواهد شد، توجه کمی را به خود جلب کرد و تأثیر کمی داشت؛ اما در حلقه‌های مذهبی به عنوان یک تهدید بزرگ مطرح شد. برابری رد نمی‌شود؛ اما، آن گونه که مقامات مذهبی می‌گویند، برای یک مرجع قانونی مناسب نیست که درباره مسئله برابری جنسیتی حکم کند. بنابراین آن‌ها «جنسیت» را تهدیدی در نظر می‌گیرند، که چنانچه این قانون تصویب شود، تأثیر کمی داشته باشد و تنها در زمینه‌های داوطلبانه، اعمال شود.

پس، این تهدید فکری و عملی که جنسیت ایجاد می‌کند، چیست؟ برابری جنسیتی در دهه دوم قرن بیست و یکم، برای مدتی طولانی در بسیاری (البته نه همه) از بخش‌های جامعه روسیه امری به‌هنگار بوده است، پس چرا و برای چه کسانی تا این حد خطرناک است؟ به طرز طنزآمیزی، برابری جنسیتی، به یک مسئله سیاسی تبدیل شده است، نه به‌خاطر اینکه این برابری کافی نیست (هرچند این نکته درست است) و فرد باید برای آن بجنگد؛ بلکه به این خاطر که نیروهایی که آن را یک تهدید اخلاقی می‌دانند، به موضوعی سیاسی تبدیلش کرده‌اند.

< سیاست‌های نمادین منع سقط جنین

دوم، در اواخر سال ۲۰۱۱، بحثی درباره متمم قانون حمایت از سلامتی، با هدف محدودیت دسترسی به سقط جنین وجود داشت که مورد توجه عامه مردم قرار نگرفت. این موضوع، برخی از سازمان‌های فمینیستی را واداشت تا کمپینی اینترنتی راه بیندازند و حتی آن را به خیابان‌ها بکشانند. در پایان، بیشتر متمم‌ها رد شدند، هرچند دلایل آن، کاملاً آشکار نیست. قطعاً، گروهی از معترضان پلاکارد به دست، نمی‌توانند چنین تأثیر سیاسی‌ای داشته باشند. بحث درباره متمم‌ها به دلیل عدم عقلانیت، اخلاق‌گرایی، عدم انسجام و ابهام در اصطلاحات دشوار بود. جمعیت‌شناسان، جامعه‌شناسان و پزشکان، بار دیگر توضیح دادند که کاهش میزان سقط جنین از طریق ترویج روش‌های نوین جلوگیری از بارداری، بیش از ممنوعیت آن حاصل می‌شود؛ اما این خبر جدیدی نیست.

برنامه جنسیتی، قدرت نمادین و نیروی بالقوه بیشتری برای پیامدهای واقعی کسب می‌کند و بر مسئله سقط جنین که در مرکز این برنامه است، به گونه‌ای تمرکز می‌شود که گویی حقوق زنان و فرزند به‌دینانیمده و همچنین کنترل و مسئولیت فردی و عمومی در تصادم است. چنین قوانینی که بر سقط جنین متمرکزند، ابعاد اقتصادی و اجتماعی، با پیامدهایی متفاوت برای طبقات مختلف همراهند. پایین‌ترین اقشار

جامعه بسیار بیشتر از این قوانین تأثیر می‌پذیرند تا اقشار بالا که به استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری عادت دارند و در هر شرایطی، همواره می‌توانند هزینه سقط جنین را پرداخت کنند. جدال سقط جنین هنوز هم عنصر نیرومندی در «برنامه جنسیتی» است. بنابراین، در سپتامبر ۲۰۱۲، پارلمان سنت پترزبورگ، تغییرات احتمالی قانون اساسی در اعطای حقوق انسانی به جنین انسان را مورد بحث قرارداد.

< برابر دانستن هم‌جنس‌گرایی و آزار جنسی کودکان

سوم، قانونی وجود دارد که تبلیغاتی که همجنس‌گرایی و آزار جنسی کودکان را در میان افراد زیر ۱۸ سال، ترویج می‌کند، ممنوع می‌سازد. براساس این قانون، پشتیبانی از کودکان آزاری همچون پشتیبانی از هم‌جنس‌گرایی دیده می‌شود. رویدادهای Gay pride، یکی از نمونه‌های تبلیغات همجنس‌گرایان است که بر این اساس غیرقانونی شمرده می‌شود. این قانون که در برخی مناطق، از جمله سنت پترزبورگ در سال ۲۰۱۲ امضا شده است، از همان نقصان منطق و ابهام اصطلاحات دو مورد پیشین، رنج می‌برد. به نظر نمی‌رسد این اصل از نظر قانونی موجه باشد و بلافاصله نیز در اینترنت مورد بحث و اعتراض قرار گرفت.

مهم‌تر از همه، این قانون معنایی نمادین دارد. احتمالاً این قانون هرگز نمی‌تواند اجرایی شود؛ اما همچنان می‌تواند پیامدهای عملی جدی داشته باشد. این قانون به خوبی طراحی شده تا هم بر آزار جنسی کودکان و هم بر همجنس‌گرایی، به طور یکسان، به عنوان مسائل مخرب کودکان، داغ ننگی بزند. در عمل، این قانون مجالی را فراهم می‌کند تا برخی گروه‌های هم‌جنس‌گرا یا دگرباش جنسی که از نظر سیاسی اطمینان‌ناپذیر هستند، مورد پیگرد قانونی قرار گیرند. هم‌زمان، چنین قانونی، تلاش‌های عملی برای مقابله با مسائل واقعی و پیچیده را درباره آزار جنسی کودکان و خشونت، بُرنج‌تر می‌کند. این نکته نشان می‌دهد که پشتیبانان این قانون، درباره موضوعش و همچنین پژوهش‌های علمی مرتبط چندان چیره‌دست نیستند. هیچ دلیلی وجود ندارد که چرا این قانون اکنون یا به این شکل خاص باید تصویب شود که یادآور قوانین دوره استالین، ولو به شکلی ملایم‌تر باشد. این قانون هیچ منفعت یا بسیج عمومی گسترده‌ای را ایجاد نمی‌کند.

< از قانون غیرعقلانی تا اجبار دولت

ترویج «برنامه جنسیتی» از طریق این قوانین به یک الگوی آشنا منتهی می‌شود. بنابراین، می‌توان تلاش‌های اولیه برای محکوم کردن ازدواج قانونی توسط کمیسیون کودکان، مادران و خانواده دوما را ذکر کرد. در این صورت، امر جنسی، تولید مثل و برابری، همگی تهدیدهای جنسیتی تلقی می‌شوند. اما چرا؟ و برای چه کسانی؟ همه این‌ها درباره چیست؟ درباره کاهش تعداد سقط جنین‌ها است یا محکوم کردن آن‌ها؟ برای تقویت خانواده است یا هدف بازگرداندن زن به خانواده و محدود کردن دیگر گزینه‌های اوست؟ آیا برای گسترش یک سیاست‌گذاری اجتماعی عملی است که از طریق آن بسیاری از زنان بتوانند فرزندان بیشتری به دنیا آورند؟ قرار است آزار جنسی کودکان حذف شود؟ تصور این است که پیچیدگی جهان، محال‌بودن و کارآمدنبودن راه‌حل‌های ساده در نظر گرفته شود؟ تلاشی برای درگیر کردن متخصصان و ترتیب‌دادن بحث‌های عمومی است؟ یا درباره جعل یک سلاح نمادین گفتمانی بدون توجه به فراهم کردن منابع و یا پیامدهای مادی آن است؟ چنین سلاح نمادینی تنها نیازمند بحث و جدل‌های اخلاقی درباره

معنویت و ویژگی‌های روسیه، و ممنوعیت‌های قانونی است، سپس «به‌طور اتوماتیک» دنبال می‌شود. در این میان، ذره‌ای منطق قانونی و بحث‌وجدل‌های قاطع احتیاج است که از قلم افتاده.

در جایی که بحث‌وجدل‌ها، کافی نیستند، زور جای خالی را پر می‌کند. با فرمول‌بندی «جنسیت» به‌عنوان دیگری تهدیدکننده، امری تاریک، تیره، مبهم و بدون مرز، واکنشی را به همراه دارد که آن هم شوم و تهدیدآمیز، تاریک و مبهم است. زور (درست مانند قانون) می‌تواند به‌گونه‌ای گزینش‌شده اجرا شود. ما تجربه‌های مشابه با این، در تاریخ‌مان بسیار داریم.

در سال ۲۰۱۲، پوسی رایت، یک گروه موسیقی پانک‌راک فمینیست که اجراهای سیاسی تحریک‌کننده و بداهه‌ای را در موسکو روی صحنه می‌برد، وارد صحنه سیاسی شد و مجموعه‌ای از تضادها را برجسته ساخت: سکولار در برابر مذهبی، سنت در برابر پست‌مدرن و فمینیسم، و حتی معرفی خود به‌عنوان مخالف پوتین. آن‌ها پرسش‌هایی را درباره اینکه چه کسانی، چرا و چگونه مجازات می‌شوند و درباره محدودیت‌های استفاده از زور پیش کشیدند.

مجموعه‌ای از این دوگانگی‌ها و تضادها، با معنای سیاسی مخالف، در حال حاضر می‌تواند در گفتمان معنوی و دینی یافت شود. قطعاً، آن‌ها در بحث‌های هر سه قانونی که در بالا اشاره شد حاضر بودند؛ اما مورد توجه مردم قرار نگرفتند. هرچند، کار پوسی‌رایت بسیار ملموس‌تر بود و با واکنش‌های شدیدتری از طرف روزنامه‌ها و مجازات عمومی، علیه این گروه پانک‌راک، رو به رو شد. سه نفر از اعضای گروه به دلیل هولیگانیسم به دو سال حبس در زندان محکوم شدند. هر جا که بحث‌وجدل‌ها کافی نباشد، و مهم‌تر از آن، اگر محدودیت‌های مشخص بر دامنه اثر نهادهای مذهبی در دولتی سکولار، به‌ویژه محدودیت بر تأثیر این نهادها بر سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در ارتباط با سلامت عمومی، تولید مثل، امر جنسی و جنسیت، نباشد، زور می‌چربد.

< به‌سوی یک سیاست‌گذاری جنسیتی درست

مطالعات بسیاری در روسیه نشان داده که تأثیر سیاست‌گذاری‌های اجتماعی روز که از مادران پشتیبانی می‌کند، تا چه اندازه ضعیف است (از جمله سیاست‌گذاری‌های کنترل جمعیتی که تسهیلات مالی را برای آوردن فرزند دوم با هدف افزایش جمعیت، پیشنهاد میکنند) و علاوه بر این، نیازهای واقعی زنان جوان و خانواده‌هایشان را تأمین نمی‌کند. زنان

از دولت به دلیل سازمان‌دهی ناکافی تولید مثل و مراقبت بهداشتی کودک و همچنین تحصیل کودکان‌شان، انتقاد می‌کنند. بنابراین، بسیاری از زنان، که برای مدت طولانی از حوزه اشتغال با دست‌مزد دور بوده‌اند، یا از داشتن فرزند (یا دست کم بیش از یک فرزند) سر باز می‌زنند، به‌تنهایی یا همراه با خانواده‌هایشان، بیشتر وقت‌شان را برای جنگیدن علیه بوروکراسی صرف می‌کنند تا پشتیبانی مناسب برای فرزندانشان فراهم کنند. در آینده همین فرزندان، باید به‌تنهایی مثل مادرانشان، با مشکل مراقبت از والدین پیر و مریضشان در تقلا باشند. آنان پشتیبانی کافی از دولت دریافت نمی‌کنند و انتظار آن را ندارند، هرچند به‌طور متناقضی، از امید برای برخورداری از برخی مزایا، دست نمی‌کشند. آن‌ها به‌خوبی از وضع نامساعدشان آگاهند؛ اما پرسش اینجاست که آیا آن را مرتبط با نابرابری جنسیتی می‌دانند، و اینکه تحت چه شرایطی، ممکن است وابستگی مستمرشان به دولت، شریکان مرد و شبکه‌های خویشاوندی را به‌عنوان یک مشکل تلقی کنند.

تاکنون، نارضایتی‌های جمعی ساکنین شهرهای مهم با ویژگی جنسیتی مسائل اجتماعی و سیاست‌گذاری اجتماعی در پیوند نبوده است. هرچند، روشن است که راه‌حل‌های بالقوه برای چنین مشکلات پیچیده و با منابع فشرده‌ای، نیازمند سیاست‌گذاری قوی و خوب اجتماعی و خانوادگی (به‌عنوان مثال جنسیت)، و مشارکت مؤثر شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها است. اما زنان جوان شهری، که به دولت اعتماد ندارند و نمی‌خواهند به آن تکیه کنند، در همان حالی که تلاش می‌کنند به توازن معقول بین مادری و کارمندی برسند، همچنان به سیاست‌گذاری‌های اجتماعی دولت وابسته‌اند.

مادامی که چنین سیاست‌گذاری‌هایی، برنامه جدیدی ارائه نداده است، و هیچ چیز جدیدی پیش‌بینی نکرده است، که این، تا زمانی است که سیاست‌گذاری‌ها منافع و نمایندگی گروه‌های متفاوت را به حساب نیاورد، ممکن است که تنها در مناطق گزینش‌شده‌ای (برای انتقال پشتیبانی در میان گروه‌های مختلف یا مسائل مختلف همچون مورد جمعیت‌شناسی خانواده)، از اخلاقی کردن (در مورد همجنس‌گرایی یا سقط جنین)، یا استفاده از زور (در مورد پوسی رایت) استفاده کند. سیاست‌های ضد جنسیتی به‌گونه‌ای تدوین شده که آهسته و پیوسته، علت کاهش نرخ تولد، میزان بالای سقط جنین، بی‌ثباتی خانواده، همجنس‌گرایی و حقوق اقلیت را به گردن «جنسیت» بیندازد؛ جنسیت، واژه‌ای مودی که زاده تأثیرات غربی و غرب‌زده‌های روسی است. ■

< آینده جامعه‌شناسی مردم‌مدار در اوکراین

لیدیا کوژمسکا، دانشگاه لووف، اوکراین

فاقد پاسخگویی و مشروعیت است. برتری آشکار جامعه‌شناسی سیاست‌گذاری (policy sociology)، که به‌عنوان منبعی برای به‌دست‌آوردن پول شناخته می‌شود، پاسخگویی خویش را به عرصه‌های عمومی گسترده‌تر محدود می‌کند، درحالی‌که جامعه‌شناسی مردم‌مدار، بیشتر به‌عنوان ساده‌سازی علم برای گستره بی‌تفاوتی از عموم تلقی می‌شود. به اضافه، توانایی اندک سخنرانی برای عموم و زبان پیچیده، ارتباط میان جامعه‌شناسان و عرصه‌های عمومی را، به‌طور مثال با روزنامه‌نگاران که پاسخ‌های کوتاه و سریع می‌خواهند، از هر دو سو، نسبتاً سخت می‌کند. در نتیجه، مردم از دست‌آوردن حمایت مالی و معنوی اوکراین که اطمینان و مشروعیت به‌دست‌آوردن حمایت مالی و معنوی را ندارد، آگاه نیستند و علاقه‌ای نیز به آن ندارند.



جامعه‌شناسان بزرگ اوکراین در کنفرانس مربوط به جامعه‌شناسی مردم‌مدار در آکادمی ملی کیف موهیلا، از چپ به راست عبارت‌اند از: سویتلانا اوکسامیتنا، والری خملکو، ولادیمیر پانیو (ایستاده)، آندری گورباچیک، اوگنی گولواخا (در حال صحبت)، و ایرینا بکشکینا.

موافقت‌نکردن با این بدبینی، چالش‌برانگیز است؛ اما کسانی که واقعاً در اوکراین، جامعه‌شناسی مردم‌مدار را تمرین و پیاده می‌کنند، به من اطمینان خاطر داده‌اند. در میان آنان می‌توانیم جامعه‌شناسی معتبر و باتجربه نظیر اوگنی گولواخا و ایرینا بکشکینا را که معمولاً در تلویزیون و مجلات حضور دارند، ببابیم و همچنین پژوهشگران جوانی، همچون کسانی که به آکادمی کیف موهیلا متعلق هستند و مجله سپیلنه («مردم عادی») را منتشر می‌کنند و به سرتاسر کشور سفر می‌کنند تا درباره مقالات آن با مردم گوناگون صحبت کنند. فعالیت‌های آنان ثابت می‌کند که جامعه‌شناسی مردم‌مدار در اوکراین وجود دارد. هرچند، در این لحظه، این فعالیت، ابتکار افراد و گروه‌های کوچک است و از توجه بیشتر و مشارکت گسترده‌تر، به‌ویژه از سوی نسل جوان‌تر جامعه‌شناسان، بهره‌مند می‌شود. صراحت و دامنه دید جامعه‌شناسی و همچنین سودمندی نتایج آن برای مردم مختلف، برای گسترش جامعه‌شناسی در اوکراین ضروری است. در غیراین صورت، اسیر منابع محدود مالی و انسانی خواهد ماند.

ضمن اینکه، جامعه‌شناسی مردم‌مدار، می‌تواند از جامعه مدنی خودگردان پشتیبانی مؤثری کند. ما می‌توانیم (و باید بتوانیم!) تصویر کشورمان را با صحبت و کار با مردم درباره مشکلاتشان تغییر دهیم؛ به همان شیوه‌ای که پزشکان تلاش می‌کنند تا فرایندهای نهفته را که از [چشم] نموده‌ای روزمره پنهان است، آشکار کنند، این استعاره از پروفیسور یوری یاکوونکوف است. جامعه‌شناسی مردم‌مدار، با استفاده از تکنولوژی‌های جدید، ایده‌های خلاق و طرح‌های ابتکاری جوان می‌تواند در اوکراین پیشرفت کند. بیایید امیدوار باشیم این کنفرانس، ما را به آن مسیر ببرد. ■

هنگامی که کنفرانس تنگناهای جامعه‌شناسی مردم‌مدار در اوکراین را ترک کردم، احساسات متناقضی داشتم. کنفرانس را آکادمی کیف موهیلا و دانشگاه ملی تاراس شفچنکو کی‌یف به‌طور مشترک در ۲۸ می ۲۰۱۲ برگزار کردند و سخنران اصلی مایکل بورووی، رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی بود. بورووی به‌طور مختصر مدل مشهورش از چهار نوع جامعه‌شناسی را با تأکید بر اهمیت جامعه‌شناسی مردم‌مدار به‌عنوان وسیله‌ای برای نجات جامعه‌شناسی، ارائه کرد. پروفیسور بورووی اشاره کرد که جامعه‌شناسی مردم‌مدار، جامعه‌شناسان و جامعه‌شناسی را نسبت به جامعه پاسخگو می‌کند. و متعاقباً، با پیش کشیدن موضوعات مهم در مباحث عمومی، به جامعه‌شناسی، مشروعیت نیز می‌بخشد. به‌طور خلاصه، جامعه‌شناسی مردم‌مدار از سویی فرض می‌کند که جامعه‌شناسانی هستند که می‌خواهند دانش‌شان را به اشتراک بگذارند و از سوی دیگر، مردمی هم هستند که آماده شنیدن (و حتی استفاده از) جامعه‌شناسی هستند.

بحث پنل بعدی، جامعه‌شناسان کلیدی اوکراین و النا تروبینا، همکار روسی را گرد هم آورد. آنان با همگرایی بر سر فهمی مشترک از موانع موجود، حتی هنگامی که بر سر پیش‌بینی آینده جامعه‌شناسی مردم‌مدار اختلاف نظر داشتند؛ درباره این پرسش بحث کردند که «معنای تمرین و پیاده‌سازی جامعه‌شناسی مردم‌مدار در اوکراین چیست؟» با توجه به مشکلات، تمام سخنرانان اشاره کردند که جامعه‌شناسی اوکراین

< زمستان نارضایتی در رومانی

کاتالین آگوستین استویکا و وینتیلا میهایلسکو، مدرسه ملی علوم سیاسی و اجرایی، بخارست، رومانی

معترضان در میدان دانشگاه، در مرکز
بخارست، ژانویه ۲۰۱۲. عکاس: ولاد پتری.



همچنین، کسب و کارهای خصوصی، اتهام عمومی‌شان را مبنی بر غارتگری و رفتارهای رانت‌خوارانه مقامات دولتی و دیگر سیاست‌بازها (políticos) تجدید کردند.

در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمان‌های جامعه مدنی علیه سیاست‌های دولت راست میانه اعتراض کردند؛ اما تا آغاز سال ۲۰۱۲ در بسیج کردن کثیری از جمعیت رومانی، ناکام ماندند. در ژانویه سال ۲۰۱۲، برای بیش از سه هفته، هزاران نفر از رومانیایی‌ها به خیابان‌های بخارست و ۵۰ شهر دیگر ریختند تا علیه کناره‌گیری دکتر رائد عرفات، دکتر رومانیایی فلسطینی‌الاصل، اعتراض کنند که به ساخته شدن خدمات اورژانس سیار برای احیا و نجات (SMURD) کمک کرد؛ خدمتی ملی که سرمشق بهترین اقدام در سطح اروپا پنداشته می‌شد. دکتر

دولتی اخراج شدند. بحران‌های اقتصادی‌ای که با اقدامات ریاضتی همراه شد، بخش خصوصی رومانی را نابود کرده و سرمایه‌گذاران بالقوه خارجی را فراری داده است.

در این دوره ریاضت اقتصادی، زخم‌های کهنه و احتمالاً فراموش شده سر باز کردند. علی‌رغم برخی تغییرات مهم در چارچوب‌های قانونی برای مبارزه با فساد اقتصادی، بیشتر رومانیایی‌ها (دوباره) از فساد اقتصادی گسترده در میان سیاستمداران و نهادهای دولتی ناخرسند شدند. حکایت‌های رسانه‌ها و گزارش‌های سازمان‌های غیردولتی، تعداد بی‌شماری از قراردادهای مشکوک (و بسیار شرم‌آور) را در میان مقامات ملی و دولتی (منتخب) و برجسته‌ترین کارآفرینان که از نظر سیاسی به هم مرتبط هستند (و به اصطلاح «مردهای باهوش»)، آشکار کرده است.

سیاستمداران رومانیایی، که درگیر کمپین برای انتخابات عمومی و ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ بودند، شبیح بحران مالی جهانی را به‌شکلی گسترده نادیده گرفتند. اما در آغاز سال ۲۰۱۰، رومانی با فروپاشی اقتصادی روبه‌رو شد. برای اجتناب از این موضوع، دولت و رئیس‌جمهور باسکو از صندوق بین‌المللی پول و اتحادیه اروپا که پس از آن تحت شرایطی بسیار سخت و سخت، به رومانی پول قرض دادند، درخواست کمک کردند. در برابر این پیش‌زمینه، در ماه می سال ۲۰۱۰، دولت راست میانه رومانی، مجموعه‌ای از اقدامات مرتبط با ریاضت اقتصادی را پذیرفت: دستمزد کارکنان بخش عمومی تا ۲۵ درصد کاهش یافت، به برخی از مقرری‌ها مالیات تعلق گرفت، مزایای اجتماعی کم شد، مالیات ارزش افزوده از ۱۹ درصد به ۲۴ درصد افزایش یافت و هزاران کارمند بخش



ماه به درازا کشید و سرانجام در نتیجه یک حرکت انتقادی که توسط مخالفان پی گیری می شد، سرنگون شد. هرچند، از نظر کمیتی، اعتراضات رومانی نسبت به اسپانیا به تعداد بسیار کمتری از افراد وابسته بود، تأثیر این اعتراضات به شدت نیرومند بود. براساس نظر چند تحلیلگر، رویدادهای ژانویه سال ۲۰۱۲، آغاز دوره جدیدی از مشارکت مدنی در رومانی را آشکار کرد.

ما، همراه با دیگر همکاران (جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و تحلیلگران رسانه) رومانیایی، کتابی را درباره اعتراضات ژانویه سال ۲۰۱۲ گرد آورده‌ایم؛ *زمستان ناراضی‌ها: اعتراضات رومانیایی‌ها در ژانویه و فوریه ۲۰۱۲*. برخی ممکن است ادعا کنند که هنوز برای انجام دادن تحلیلی عمیق از رویدادهای ژانویه سال ۲۰۱۲ بسیار زود است. هرچند ما معتقدیم که برای اتخاذ یک رهیافت جامعه‌شناسی مردم‌مدار به اعتراضات اخیر رومانی زود نیست. در برابر این پیش‌زمینه، هدف کتاب ما دستیابی به مخاطبانی گسترده است از طریق ارائه تحلیلی جامعه‌شناختی از مسائل اجتماعی و ارائه بستر گفت‌وگو برای کسانی که چه شاهد و چه درگیر اعتراضات اخیر بودند. ما هیچ تلاشی برای رسیدن به «نتایج کلی» از این رویدادها نداشته‌ایم؛ اما، شبیه به جامعه‌شناسی مردم‌مدار مایکل بوروی، هدف ما، به سادگی، ارائه دیدگاه‌ها و عقاید مختلف درباره اعتراض‌هاست. خوانندگانی که به این کتاب علاقه دارند می‌توانند به بخش انگلیسی زبان سایت <http://www.proteste2012.ro/en.html> مراجعه کنند. ■

مخالفان شامل بازنشستگان، دانشگاهیان، دانشجویان، افراد بیکار، کارمندان شرکت‌های چندملیتی، طرفداران افراطی فوتبال (یا به اصطلاح «ولترا»ها *ultras*)، استادان مشهور دانشگاه، فمینیست‌ها، حامیان احزاب راست افراطی و یا پوپولیست، رادیکالان جناح چپ، نوجویان، و افراد بی‌خانمان. سوم آنکه، ابزار اصلی جنبش، اینترنت، شبکه‌های تلفن همراه و تلویزیون بود. چهارم، برخی از درون‌مایه‌های اعتراض ویژگی‌هایی جهانی یا فراملی داشتند (به‌طور مثال، مسائل محیط‌زیست، حقوق زنان، سیاست‌گذاری‌های صندوق بین‌المللی پول و رفتار غیرمسئولانه نهادهای مالی). پنجم، برخی از درون‌مایه‌های ناراضی‌ها، به‌طور مستقیم (به زبان انگلیسی) از زرادخانه نمادین جنبش‌های خشم و *اشغال وال استریت* گرفته شده بود. فراتر از همه این‌ها، همچون دیگر نقاط جهان، در رومانی نیز، معترضان به واسطه انتقاد روشن و شفافشان و مخالفت با تمامی سیاستمداران فعلی، با هم متحد شده بودند.

چهره‌های سطح بالای دولت راست میانه سابق، تلاش داشتند تا این رویدادها را بی‌اهمیت جلوه دهند و با «زاغه‌نشینان نالایق و خشن»، «کرم‌ها»، یا «روان‌رنجور» خواندن مخالفان به آن‌ها توهین کنند. هرچند، با پایان ژانویه، نخست‌وزیر، امیل بوک استعفا داد، پیش‌نویس قانون جدید بهداشت و درمان پس گرفته شد، دکتر عرفات دوباره به‌عنوان یکی از معاونان وزیر بهداشت و درمان ابقا شد و دولت جدید اعلام کرد که تلاش خواهد کرد تا دستمزد کارمندان بخش دولت را افزایش دهد. دولت راست میانه جدید، تنها چند

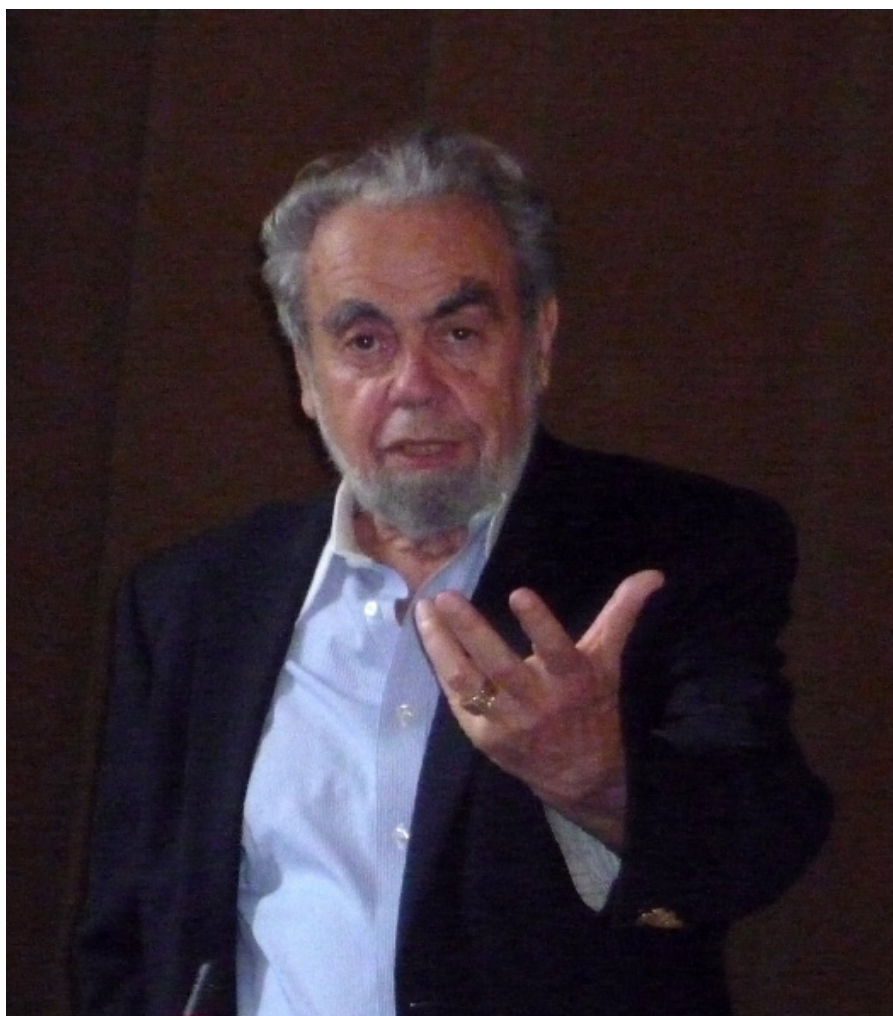
عرفات به دنبال مناقشه‌ای تلویزیونی با ترایان باسکو، رئیس جمهور رومانی، استعفا داد. رئیس جمهور از پذیرش پیش‌نویس یک قانون بهداشت و سلامت جدید که خصوصی‌سازی نظام اورژانس پزشکی ملی را تقویت می‌کند، حمایت می‌کرد. معترضان، ائتلاف دولتی سابق، مخالفان سیاسی، و همچنین صاحب‌نظران را شگفت‌زده کردند؛ زیرا بیشتر آنان معتقد بودند که «پولنتاً فوران نکرده است.» به نوشته اکونومیست («شورش در رومانی: جنگ بخارست»، ۱۶ ژانویه سال ۲۰۱۲)، این اصطلاح «ضرب‌المثل است که رومانیایی‌ها برای توصیف پذیرش استعفا که در کشور معمول است به کار می‌برند.»

استعفای راند عرفات، رویداد تحریک‌کننده‌ای بود؛ اما خواسته‌های معترضان بر گستره وسیعی از مشکلات متمرکز بود: اقدامات ریاضتی پذیرفته‌شده از سوی دولت راست میانه سابق، بحران‌های ادامه‌دار اقتصادی، فسادهای اقتصادی گسترده مشاهده‌شده در میان سیاستمداران، اتهام بی‌تفاوتی ائتلاف دولتی سابق نسبت به نیازها و دشواری‌های مردم. برخی از تحلیلگران داخلی و خارجی به چند دلیل این اعتراض‌ها را نسخه رومانیایی جنبش خشم (*indignados*) می‌پندارند: نخست آنکه درون‌مایه رومانیایی ناراضی‌ها بسیار گوناگون بود؛ از مستمری‌ها گرفته تا مراقبت‌های بهداشتی، از حقوق زنان تا مزایای حمایت از کودکان، دستمزدها و مشکلات زیست محیطی. دوم آنکه، معترضان رومانیایی با زمینه‌های اجتماعی گوناگون از تظاهرات رومانیایی پشتیبانی می‌کردند. در میدان دانشگاه بخارست و دیگر شهرها جمعیت‌های

< جامعه‌شناسی رومانی فراسوی جهانی شدن

ایونا فورثا، دانشگاه بخارست، رومانی، و دلیا بادوی، دانشگاه بخارست، رومانی و EHESS پاریس، فرانسه

مایکل سرنه‌آ، دانشگاه جرج واشنگتن (ایالات متحده آمریکا)، به رومانی بازگشته تا جایزه برجسته‌ای را برای دستاوردهای طول عمرش در جامعه‌شناسی دریافت کند.



مشخص کردن نقش و فایده جامعه‌شناسی برای زندگی اجتماعی بود. دیگر کانون‌های توجه کنفرانس در این رابطه بود: پژوهشگران واقعاً با دانش اجتماعی چه می‌توانند بکنند و ما چگونه می‌توانیم سیاست‌های بهتری بر اساس پژوهش‌های اجتماعی به وجود آوریم؟

کنفرانس، با عنوان «فراسوی جهانی شدن؟»، همان‌گونه که قصد داشت و همان‌گونه که هر رویداد علمی باید این‌گونه باشد، محل بحثی سه‌روزه بود. یکی از نخستین بحث‌ها، درباره علامت سؤال، در عنوان کنفرانس بود، چرا این علامت سؤال اینجاست، معنایش چیست، آیا زندگی اجتماعی ما به «فراسوی جهانی شدن» منتقل شده است، واقعاً چه چیزی فراسوی جهانی شدن قرار دارد؟ همچون هر بحث خوب دیگری، پرونده این بحث نیز گشوده باقی ماند.

جلسات عمومی در آغاز کنفرانس دور دیگری از بحث‌ها را پیش کشید. پروفیسور مایکل بوروی (دانشگاه کالیفورنیا، برکلی)، لازار ولاسکانو، و ماریان پردا (دانشگاه بخارست) بحث‌هایی درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار به راه انداختند، چرا و چه کسانی به آن احتیاج دارند، رابطه آن با دیگر «جامعه‌شناسی‌ها» چیست، چه کاری می‌تواند انجام دهد و چگونه؟ و با در نظر گرفتن بحث‌هایی که مایکل بوروی مطرح کرد و چالش‌های جامعه‌شناسی رومانی، آیا جامعه‌شناسان واقعاً قادرند با مردم صحبت کنند، و اگر این اتفاق قرار بود بیفتد،

سال ۲۰۰۸ پایه‌گذاری شد، مجموعه‌ای حرفه‌ای و رو به گسترش است که پژوهشگران اجتماعی جوان و جاقفاده را از همه دپارتمان‌های جامعه‌شناسی سراسر کشور، در بیش از ۳۰ کارگروه و بخش، گرد هم می‌آورد. از سال ۲۰۰۸، بحث‌های بسیاری درباره جایگاه عمومی جامعه‌شناسی رومانی، به‌ویژه در نشست‌های سالانه انجمن جامعه‌شناسی رومانی در کلوجناپوکا، و اخیراً در بخارست، درگرفته است. تمرکز اصلی کنفرانس امسال،

در دنیای دانشگاهی، ژوئن ماهی پر از رویداد است؛ ماهی شامل امتحانات و ارزشیابی‌ها، آخرین مهلت درخواست برای پروژه‌های پژوهشی، درخواست برای واحدهای تابستانی و کنفرانس‌های پایان ترم. با این اوصاف، ژوئن ۲۰۱۲ در بخارست، با کنفرانس بین‌المللی انجمن جامعه‌شناسی رومانی (RSS)، که در دانشکده جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی دانشگاه بخارست برگزار شد، شروع خوبی داشت. انجمن جامعه‌شناسی رومانی که در

چگونه بر جامعه‌شناسی اثر می‌گذاشت؟
 پروفیسور لازار ولسکانو، رئیس کمیته علمی
 انجمن جامعه‌شناسی رومانی گفت‌وگویی
 بحث‌برانگیزی دربارهٔ جامعه‌شناسی مردم‌مدار
 در رومانی را به راه انداخت و استدلال کرد
 که در رومانی، جامعه‌شناسی در درگیر شدن
 و آمیختن با مردم و ربط دانش‌اش با زندگی
 انسان‌ها ناکام مانده است.

امروز، نگرشی انتقادی و بازتابی به اینکه
 جامعه‌شناسی چگونه به‌عنوان یک حوزه
 علمی به نیازهای اجتماعی رومانی پاسخ
 می‌دهد، وجود دارد. در این زمینه، میزگرد
 مایکل بورووی دربارهٔ جامعه‌شناسی مردم‌مدار
 بحث‌های بسیار جذابی دربارهٔ زمینه واقعی
 جامعه‌شناسی حرفه‌ای در رومانی، و نقدهای
 بسیاری دربارهٔ جایگاه مردمی جامعه‌شناسی
 رومانی ایجاد کرد. جامعه‌شناسی مردم‌مدار در
 رومانی، از سویی به نظر می‌رسد که در حاشیه
 قرار گرفته است و از سوی دیگر، مورد نیاز
 است؛ چراکه جامعه‌شناسان باید قادر به ارتباط
 با مردم باشند. وقتی ما بحث دربارهٔ معنا و
 هستی یک جامعه‌شناسی مردم‌مدار خوب را
 آغاز می‌کنیم، میراث جامعه‌شناسی ملی مهم
 است. بنابراین، مایکل سرنای جامعه‌شناس
 در طول میزگردش به ما یادآوری کرد که
 رومانی، یک سنت جامعه‌شناسی مردم‌مدار
 دارد، "*sociologia militans*" نوشته
 دیمیتری گوستی در «مدرسهٔ جامعه‌شناسی
 رومانی» در سال ۱۹۲۱.

برخی از جامعه‌شناسان رومانیایی، به
 جست‌وجوی جامعه‌شناسی مردم‌مدار، در
 تاریخ نظریهٔ جامعه‌شناسی رومانی پرداختند.
 تا حدودی، جامعه‌شناسی رومانی، با مشکل
 ارتباط نظریهٔ اجتماعی با عمل اجتماعی
 (در اصطلاح رایت میلز) روبه‌رو شده است.
 شاید ما نخست باید ارتباطی نزدیک‌تر را بین
 پژوهش‌های تجربی و نظریهٔ اجتماعی گسترش
 دهیم و از این راه، جامعه‌شناسی حرفه‌ای
 نیرومندی را در رومانی، به‌عنوان پایه‌ای برای
 حضور مؤثر عمومی، خلق کنیم. اگر مشکل
 در رومانی این است که جامعه‌شناسان یک
 جامعه‌شناسی مردم‌مدار ایجاد نکرده‌اند، به این

دلیل است که رومانی جامعه‌شناسانی ندارد که
 در فضای عمومی درگیر باشند؛ درگیری‌ای که
 ممکن است بحث‌هایی مشابه را در سطح
 علمی به وجود آورد یا عمق بخشد. همان‌گونه
 که مایکل بورووی گفت «جامعه‌شناسان تنها
 در مواقع انتخابات ظاهر می‌شوند و بعد از آن
 ناپدید می‌شوند.» این قطعاً راهی به سوی
 جامعه‌شناسی مردم‌مدار پُرشور و سرزندهٔ
 رومانی نیست!

چالش‌های جامعه‌شناسی مردم‌مدار،
 مسئله‌ای نه فقط در رومانی که در همهٔ
 کشورهاست. به میدان آمدن در هیئت یک
 جامعه‌شناسی حرفه‌ای که از بحث‌های
 علمی عمومی می‌ترسد، همچون جاهای
 دیگر می‌تواند پرمخاطره باشد. این واقعیت
 که یک تنش دائمی میان جامعه‌شناسی
 حرفه‌ای و جامعه‌شناسی مردم‌مدار وجود
 دارد، درگیر شدن در عرصهٔ عمومی را برای
 جامعه‌شناسان دشوارتر می‌کند. قطعاً، ما
 تنها دربارهٔ درگیر شدن و آمیختن صحبت
 نمی‌کنیم؛ بلکه همچنین دربارهٔ مداخله
 برای ایجاد تغییرات اجتماعی حرف می‌زنیم.
 جامعه‌شناسان رومانی همچنین مجذوب این
 پرسش شدند که «آیا جامعه‌شناسی می‌تواند
 جنبش‌های اجتماعی را به وجود آورد؟»
 به‌دنبال مفهوم «مداخلهٔ جامعه‌شناختی» آلن
 تورن، جامعه‌شناسان مردم‌مدار همچنین باید
 درک کنند که جامعه‌شناسی نمی‌تواند جهان
 را تغییر دهد؛ بلکه تنها می‌تواند به درک
 اینکه جهان چگونه کار می‌کند کمک کند.
 یک جامعه‌شناسی مردم‌مدار خوب شدیداً
 با جامعه‌شناسی حرفه‌ای در ارتباط و همراه
 است و متعهد است تا مسائل جامعه‌شناختی
 را به زبانی که برای مردم مختلف ملموس باشد
 ترجمه کند.

پروفیسور ژان کلود کافمن (دانشگاه رنه دکارت
 René Descartes University، پاریس
 Paris V) گفت‌وگوهای ما را دربارهٔ پرسش
 شکل‌گیری وضعیت عادی (normality) و
 هنجارها، و در نتیجه پیوند رهیافت کلان در
 جهانی شدن با مشاهدات خرد زندگی روزمره،
 برانگیخت. پروفیسور مایکل سرنای، تاریخی

شخصی از جامعه‌شناسی رومانی ارائه داد که
 با قضیهٔ مشارکت وی در پروژهٔ بانک جهانی
 آمیخته بود، و بنابراین راه بحث‌هایی را دربارهٔ
 چالش‌های قدیم در برابر جدید، چالش‌های
 محلی در برابر جهانی، در جامعه‌شناسی و
 سیاست‌گذاری اجتماعی باز کرد. پروفیسور
 ماریان پردا، بحثی را دربارهٔ مخاطرات اجتماعی
 و نابرابری که فراسوی جهانی شدن در کمین
 است، برانگیخت (بدهیهای گذشته و کنونی
 که نسل آینده باید پرداخت کند، تغییرات
 جمعیت‌شناختی و خطرات جامعه مصرفی).

با چنین مضامینی در سخنرانی‌های افتتاحیه
 و با مشارکت‌کنندگانی که از پرسیدن
 پرسش‌هایشان حتی از پروفیسورهای مشهور
 آن هم در آن تالار بزرگ ترسناک، جایی
 که جلسات عمومی برگزار می‌شد، شرم
 نمی‌کردند، می‌توانید تصور کنید که چه
 موجی از بحث‌ها در طول کنفرانس به راه
 افتاد! همچنین، هر پنلی (تقریباً ۴۰ پنل وجود
 داشت!) جلسات «پرسش و پاسخ» خود را
 داشت که موج دیگری از گفت‌وگوها و جدل‌ها
 را ایجاد می‌کرد.

و در آخر اینکه، پژوهشگران اجتماعی جوان
 که در کنفرانس حضور داشتند، به‌گونه‌ای
 برنامه‌ریزی کردند تا از مزایای این دقایق
 جهانی، یعنی نشستی با حضور همکاران نه‌تنها
 از سراسر کشور که از سراسر جهان، بهره
 ببرند. برای دانشجویان رومانی که دسترسی
 محدودی به کمک‌هزینه‌های دانشگاهی
 دارند، این یک موقعیت نادر و ویژه محسوب
 می‌شد. گروه‌های کاری جدید درون چارچوب
 انجمن جامعه‌شناسی رومانی تنظیم شده
 بودند. پروژه‌های پژوهشی مشترک جدید،
 کتاب‌ها و مقالات برنامه‌ریزی شده بودند. این
 کنفرانس همچنین موقعیتی برای انتقاد شدید
 از شبکهٔ دانش انحصاری انجمن بین‌المللی
 جامعه‌شناسی برای ارزش‌گذاری نوشته‌های
 علمی بود. به‌عنوان پژوهشگران اجتماعی
 جوان، طبیعتاً از این بحث انتقادی خوب لذت
 بردیم! ■

< کریتیک اَک:

بیانیه ضد سرمایه‌دارانه از رومانی

ویکتوریا استوسیو، کپریان سیولنا، میهای ایوانل، اویدیو تیچیندلینو، کاستی روگوزاند، فلورین پوئرانو و واسیل ارنو، همگی از نمایندگان کریتیک اَک هستند.



اعضای کریتیک اَک: ویکتوریا استوسیو، واسیل ارنو و کپریان سیولنا، در حال معرفی خود به مایکل بوروی.

سردبیر گفتگوی جهانی، در سفر به رومانی به صورت اتفاقی با این گروه جسور و روشن فکر ملاقات کرد. کریتیک اَک با گروه جامعه‌شناسی دانشگاه بخارست در برگزاری یک کنفرانس با موضوع «مارکسیسم پس از کمونیسم» همکاری کرد که مخاطبان بسیاری داشت. به نظر می‌رسد این گروه نقطه عزیمت مهمی در این قسمت از جهان باشد؛ جایی که مارکسیسم به‌علت حضور در گذشته شوروی، شدیداً بی‌اعتبار شده است.

کریتیک اَک (critic attac) یک گروه اجتماعی، روشن‌فکری و سیاسی است که در سپتامبر ۲۰۱۰ در بخارست تأسیس شد. ایدئولوژی گروه ما چپ است؛ اما یک حزب ایدئولوژیک نیستیم. همچنین به دنبال تعریف و تمجید یکدیگر به خاطر خط فکری مشترکمان هم نیستیم. یکی از اهداف عمده ما، ساختن چیزی نو در حوزه عمومی تقریباً فرسوده، گنگ، روزمره و آمرانه است و این، یکی از دلایل متفاوت بودنمان است. با وجود اینکه پیوندهای دانشگاهی داریم، کریتیک اَک یک گروه دانشگاهی نیست. ما یک سایت داریم.

www.criticatac.ro؛ اما از فضای مجازی نیز فراتر می‌رویم و گردهم‌آیی‌ها و سمینارها و بحث‌هایی در دانشگاه‌ها برگزار می‌کنیم. در نوامبر ۲۰۱۱، گردهم‌آیی اجتماعی رومانیایی را ترتیب دادیم که گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی مهمی از رومانی را جمع کرد تا دربارهٔ موضوع‌های بسیار مهم جامعه‌مان مثل اموال عمومی، روش‌های اعتراض و دموکراسی‌سازی بحث کنند. تلاش می‌کنیم مردم را در مسائل اجتماعی و سیاسی درگیر کنیم و مخاطبان جدیدی برای حوزهٔ عمومی پیدا کنیم؛ [حوزه‌ای] که اکنون در شُرف نابودی است. مردم بسیاری بدون صدا و بازنمایی هستند، درحالی‌که برنامه‌ریزی‌های عمده را عدهٔ کم و مشخصی انجام می‌دهند.

غالب روشن‌فکران امروز رومانی به‌عنوان حامیان مشتاق بازار، آموخته‌اند که چطور سر مردم را گرم کنند و به بازار فرهنگی‌ای که به ناکجا می‌رسد تداوم بخشند. ما یک «بازار آزاد» هوشمند داریم که در آن معیارهای غالبِ موفقیت، میراث‌ها و سازمان‌دهی‌های انحصار، ناقص است. البته هنگامی که موضوعاتی مثل ضدکمونیسم، عقده‌های «غربی‌شدن»،

سرمایه‌داری تحمیلی و نخبه‌گرایی ستیزه‌جو طرح می‌شود، ما نیز در محظور قرار می‌گیریم. موضوع‌هایی که بواریسستی^۱ به نظر می‌رسند و در ۲۰ سال گذشته، از زمان سقوط رژیم کمونیسم، ما را به جایی نرسانده‌اند؛ شاید به این دلیل که قرار نبوده ما را به جایی برسانند. ما دربارهٔ موضوع‌های اصلی دستور جلسهٔ همگانی و موضوع‌هایی که برای جامعه‌مان بنیادی می‌دانیم، اظهار نظر می‌کنیم: برابری، حق فردی و اجتماعی به راه خود رفتن، تبعیض و امتیاز، نابرابری و فرصت‌های برابر، ارتباط‌های بین کارمندان و کارفرمایان، ارتباط‌های بین جامعه و دولت، آیندهٔ نظام سیاسی و مسائلی بیش از این. همچنین، قصد داریم همهٔ این مسائل را به روش‌های مناسب و دسترس‌پذیر، به بحث بگذاریم. هرچند به فعالیت ساختگی ضدشرکت‌های بزرگ، «محیط‌زیست‌گرایی» متعصبانه یا ضد مصرف‌گراییِ مد روز بی‌شبهت به استدلال، علاقه‌ای نداریم.

نمی‌خواهیم در سیاست‌های حزب مشارکت کنیم. محدودیت‌ها و تشریفات نظام سیاسی فعلی به‌قدری ریشه‌دار است که سیاست‌های حقیقی، تنها می‌توانند بیرون از محدودهٔ

آن ساخته شوند. ما می‌خواهیم از بیرون از تشکیلات، تأثیر سیاسی داشته باشیم اما نه از موقعیت یک جامعهٔ مدنی که با نظام سیاسی معاشقه می‌کند یا نه از موقعیت یک جامعهٔ مدنی که مهربانانه به احزاب، سیاست‌های عمومی یا استراتژی‌های فرصت‌طلبانه پیشنهاد می‌دهد. تمام اینها، بازی‌های سطح بالایی هستند که اهمیت تفکیک مدنی و سیاسی را نادیده می‌گیرند. به جای این، قصد داریم آنچه را ضرورتاً لازم است به معادلهٔ سیاسی معرفی کنیم: این ایده که دموکراسی نمایندگی، باید همه را نمایندگی کند و سیاست‌ها نباید به نخبگان اندک سیاسی و تکنوکرات و روشن‌فکر محدود شوند. قبل از تدوین هرگونه پیشنهاد دقیق برای سیاست‌های عمومی، می‌خواهیم لنزهایی را کاملاً تغییر دهیم که از طریق آنها فشار مسائل روز را بررسی می‌کنیم. ■

۱. بواریسم مکتبی است برگرفته از شخصیت مادام بوارِ در رمان فلور که بر داشتن توقعات غیرواقعی از واقعیت و تشخیص ندادن تخیل از واقعیت دلالت می‌کند.

Sociopedia.isa

برت کلاندرمانس، دانشگاه وو (VU)، آمستردام، هلند، و جانشین مدیر بخش مالی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶

چند سال پیش، کمیته اجرایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، امکان انتشار کتاب سال مقالات انتقادی (review articles) را مورد بحث قرار داد. پیشنهاد این بود که به جای کتاب، نشریه‌ای آنلاین عرضه شود. دلیل مان این بود که تهیه یک کتاب آنقدر زمان خواهد برد که تا هنگام چاپ، مقالات از دور خارج می‌شوند. از طرف دیگر، یک نشریه آنلاین، به محض آماده شدن یک نوشته می‌تواند آن را منتشر کند، و مشکلی از جهت ارسال دیرتر از مهلت تعیین شده، وجود نخواهد داشت. مایکل ویه و یورکا، برت کلاندرمانس و ایزابلا بارلینسکا دور هم جمع شدند و به این موضوع پرداختند که تکلیف پروژه دوران ریاست ویه و یورکا چه شد. کنجی کوساکا از آنجایی که ایده‌ای مشابه را در ذهن داشت، به بنیانگذاران پیوست و این‌گونه بود که سوسیوپدیا متولد شد.

برای اعلام ارتباط با انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و متمایز کردن آن از دیگر طرح‌ها، Sociopedia.isa نام‌گذاری شد که مفهومی تازه در تولید و انتشار دانش بود. این کار بهترین‌های جهان واقعی و مجازی را با یکدیگر تلفیق کرد: انتشار سریع به مدد اینترنت، تضمین کیفیت علمی از طریق ویرایش دقیق و خلاق و داوری موشکافانه. در تمام مدتی که ویراستاران باتجربه و داوران متخصص، بالاترین کیفیت ممکن را تضمین می‌کنند، اینترنت، فراهم شدن جدیدترین مقالات انتقادی را ممکن می‌سازد. Sociopedia.isa، همچنین، یک «علوم اجتماعی پویا» عرضه می‌کند. به کاربران، وعده مدخل‌های به‌روز می‌دهد که به‌طور منظم مورد بازبینی قرار می‌گیرند. بعد از دو سال، از نویسندگان مقالات اولیه خواسته می‌شود که مدخل را به‌روز کنند. علاوه بر این، هر مدخل بخشی برای بحث‌های تکمیلی دارد.

سه سال پیش، پنج مقاله اول بارگزاری شدند. Sociopedia.isa از زمان آغاز

به کارش، ۳۵ مقاله درباره طیف وسیعی از موضوعات شامل اعتراض، تضاد اجتماعی، نقش‌های جنسیتی، مطالعات فجایع، سلامت و بیماری، آوارگی، خاطره (Memory)، تحرک، زندگی روزمره، فراملی‌گرایی مهاجران (Immigrant Transnationalism)، سکولاریزه کردن و غیرارادی‌بودگی (Reflexivity) منتشر کرده است. اعضای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، با استفاده از همان کلمه عبور انجمن‌شان، از طریق سایت انجمن یا سایت سیج (Sage) به Sociopedia.isa دسترسی دارند. هر سه چهار ماه، مقاله انجمن نیز به‌رایگان در دسترس است. Sociopedia.isa تا به حال توسط هزاران کاربر دیده شده است.

مدخل‌های Sociopedia.isa را می‌توان با ارسال ایمیل به sociopedia.isa.fsw@vu.nl ثبت کرد. برای این کار به علاقه‌مندان توصیه می‌شود به دستورالعمل سوسیوپدیا که در سایت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی موجود است، مراجعه کنند. به‌طور معمول، یک مقاله Sociopedia.isa بدون کتابشناسی، ۷۰۰۰ کلمه است. مقالات باید به انگلیسی باشند؛ اما Sociopedia.isa نویسندگان را تشویق می‌کند که هم‌زمان نسخه‌ای از مقاله به زبانی دیگر مثل فرانسوی یا اسپانیایی نیز ارسال کنند. با این همه، لازم است که نویسنده از یکسانی مقاله ترجمه‌شده و ترجمه انگلیسی اطمینان حاصل کند. مقاله عادی Sociopedia.isa این ساختار را دارد: شرح مختصر رویکردهای نظری؛ مرور شواهد تجربی؛ ارزیابی پژوهش تا به امروز؛ بحث درباره مسیر آینده‌ای که ممکن است نظریه‌پردازی و پژوهش طی کند. سه عامل زیر در تکمیل مقالات الزامیست: ذکر منابع، پیشنهادها، حاشیه‌ای برای مطالعات بیشتر («این مقاله را بخوانید چون...») و شرح حالی مختصر از نویسنده در حد سه جمله.

برت کلاندرمانس، سردبیر Sociopedia.isa است. همکاران او دوو راه کالکین فیشر، کنجی کوساکا، الیسا ریس، آرتورو رادریگوز موراتو و هنری لاستیگر تالر هستند. معمولاً پیشنهادها، دست کم به دو منتقد خارجی ارسال می‌شود. اصولاً گروه سردبیری و نویسندگان تا جایی که مدخل قابل پذیرش شود با هم در ارتباط‌اند. وقتی مقاله‌ای پذیرفته شد، ظرف چند هفته منتشر می‌شود. از ۲۰۱۳، هر سال ۸ تا ۱۰ مدخل Sociopedia.isa برای انتشار در شماره انتقادی مجله جامعه‌شناسی روز، یکی از دو نشریه معتبر و غیرآنلاین انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، انتخاب خواهند شد. این کار، انتشار در Sociopedia.isa را جالب‌تر هم می‌کند.

نوآوری دیگری، به نام سمینار دانشگاهی Sociopedia.isa، نیز وجود دارد که بخشی اضافی برای مقاله‌های انتقادی متعارف است. همان روند ویرایش و داوری تخصصی، با ویراستاران باتجربه و داوری تخصصی برای تضمین بالاترین کیفیت ممکن، بر آن نظارت خواهند کرد. سمینار دانشگاهی Sociopedia.isa با نویسنده‌ای پیش‌تاز و سرشناس آغاز می‌شود تا به‌طور خلاصه، جایگاهش را در مسئله یا موضوع جامعه‌شناختی مورد نظر توضیح دهد. به دنبال آن، سه یا چهار مقاله دیگر می‌آید که به شرح رویکرد مقاله اصلی می‌پردازد.

این سه یا چهار مفسر، نقش کارشناسان انتقادی را خواهند داشت. هنری لاستیگر تالر، در حال تدارک سمیناری دانشگاهی درباره «جهان‌وطنی» است و دوو راه کالکین، برای برگزاری سمیناری درباره «جامعه‌شناسی حواس» آماده می‌شود.

من از تمامی علاقه‌مندان در هر حوزه کاری مرتبط با Sociopedia.isa دعوت می‌کنم تا مقاله‌هایشان را به آدرس sociopedia.isa.fsw@vu.nl ارسال کنند.

< خدمات بهداشتی بهتر برای همه

**الن کلن، دانشگاه گوتته، فرانکفورت، آلمان، رئیس منتخب RC۵۲ (جامعه‌شناسی کاروشغل)؛
کلاز وانت، دانشگاه سین، آلمان، عضو هیئت RC۱۹ (فقر، رفاه اجتماعی و سیاست اجتماعی) و
ایو بور کالت، دانشگاه اوتاوا، کانادا، رئیس پیشین RC۱۵ (جامعه‌شناسی سلامت)**

خدمات بهداشتی بهتر برای تمام شهروندان، کلید مقابله با نابرابری اجتماعی و فقر و در صدر دستور کار سیاست‌گذاران در سراسر جهان است. به غیر از تفاوت‌های بسیار، سیستم‌های اورژانسی خدمات بهداشتی در جنوب و شرق جهان همانند این سیستم‌ها در دولت‌های رفاهی غرب، به دنبال بهبود سازمان مربوطه، توزیع و دسترسی به خدمات بهداشتی هستند که مستلزم شیوه‌های جدید اداره کارگشتگان حوزه سلامت است. در فرایند یادشده، ثابت شده است که مسئولیت اجتماعی و بخش خدمات دولتی برای سلامت مردم بسیار حیاتی و مهم است، هرچند بازارها و مدیریت از گردش پول بالا در فضای موجود تنگنای اقتصادی برخوردار می‌شوند. به راه حل‌های سیاست‌های ابتکاری که نسبت به واقعیت‌های روابط قدرت حساس باشد، نیاز فوری وجود دارد.

گردهمایی دوم انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در بوینس آیرس، فرصت مطلوبی برای پیام‌رسانی حوزه در حال ظهور سیاست‌گذاری سلامت و خدمات از دیدگاهی جامعه‌شناسانه و برجسته کردن منافع رویکردی بین‌المللی است (رجوع شود به جامعه‌شناسی معاصر، شماره ویژه، جولای ۲۰۱۲). این حوزه جدید، ذاتاً بین‌رشته‌ای است و در نتیجه، ما برای نشست‌های مشترک تماس‌هایی گرفتیم. حاصل، چشمگیر بود و از میزبانانمان RC۱۵ (سلامت) و RC۱۹ (سیاست اجتماعی) برای ساماندهی نشست‌های مشترکی با موضوع «خدمات بهداشتی بهتر برای همه» سپاسگزاریم. این در حالی است که RC۱۵ و RC۵۲ (گروه‌های حرفه‌ای)، نشست مشترکی را مشخصاً با موضوع نظارت

حرفه‌ای برگزار کردند. همه نشست‌ها، حاوی مجموعه‌ای از مقالات و همچنین، صحنه گفت‌وگوهای زنده و داغ بودند.

نشست‌ها برنامه‌ای را برای بحث درباره اینکه چه چیز در سیاست‌گذاری‌ها و خدمات حوزه سلامت اهمیت دارد و اینکه چه چیز را باید از تجارب بین‌المللی آموخت، فراهم می‌کنند.

«پاسخی کوبنده برای جلسات مشترک»

بسیار جالب و حقیقتاً منحصربه‌فرد اینکه نشست‌های مشترک، پژوهشگران را از تمام قاره‌ها گرد هم آورد و مرزهای زبانی را خلافتان به کمک سخنرانی‌ها و بحث‌های دوزبانه مغلوب کرد. شرکت‌کنندگان از شمال و جنوب آمریکا، کشورهای مختلف اروپایی و استرالیا، همچنین نیجریه، آفریقای جنوبی و ژاپن آمده بودند.

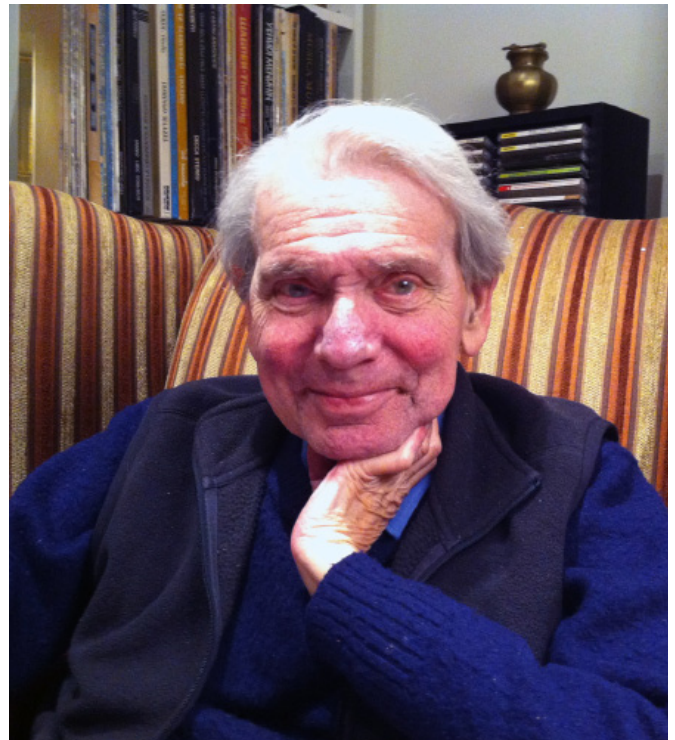
موضوعات اصلی، شامل چالش‌های پژوهش تطبیقی در محدوده خدمات بهداشتی پویا و با تنوع بالا بود. در این باره، پیشنهادهای برای سنخ‌شناسی‌های پیچیده‌تر مطرح شد؛ نیاز به برقراری ارتباط با سطوح کلان و خرد پژوهش و استفاده از دامنه‌ای از شاخص‌ها، از جمله این پیشنهادات بودند. مسئله کلیدی دیگر،

پرسش از نابرابری‌ها بود. نمونه‌های شکاف ماندگار و حتی در حال گسترش در دسترسی به خدمات بهداشتی، کم نبودند؛ این شامل برابری جنسیتی، خدمات بهداشتی بانوان و حقوق بازتولیدشده، و همچنین مسائلی چون فرهنگ، زبان، مکان و قومیت که بسیاری از نابرابری‌ها را ایجاد می‌کنند نیز می‌شود. موضوعات مشترک میان کشورهای، رابطه حقوق و اهمیت دسترسی جهانی به خدمات بهداشتی، نقش کنشگران و جنبش‌های اجتماعی و توازن متغیر بین خدمات بهداشتی دولتی و خصوصی، بود. دیگر لایه‌های بحث‌ها، بر پیچیدگی نظارت حرفه‌ای و نیاز به مدیریت کارآمدتر منابع انسانی سلامت تأکید داشت.

بدون شک، نشست‌های مشترک به شدت RC های موجود را ارزشمند کرد و ما مشتاقانه در انتظار همکاری‌های آینده هستیم و هم‌اکنون، در حال آماده‌سازی برای یوکوهاما هستیم. ■

< سوگنامه: ایوان وارگا، ۱۹۳۱-۲۰۱۲

ایوان وارگا زندگی پُرباری داشت. یکی از این جنبه‌ها، دلبستگی جاودانه به انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و به‌ویژه RC۲۲ (جامعه‌شناسی دین) را در برداشت که به خاطر آن، بسیاری از او به نیکی یاد می‌کنند. سوگنامه پیش رو را همسر و دختر او، اوا وارگا و کریستینا وارگا نگاشته‌اند.



ایوان وارگا در خانه‌اش در کینگستون، کانادا.

پناهنده شوند و آینده‌ای مشخص، اما خاکستری در مجارستان را با آینده‌ای نامعلوم در غرب، عوض کنند. آن‌ها در آلمان مستقر شدند و تنها چیزی که به همراه داشتند، لباس و چند دست‌ساخته آفریقایی و تحصیلاتشان بود.

او در دانشگاه‌های آلمان درس داد؛ اما بعد از یک سال، برای تدریس جامعه‌شناسی در دانشگاه کوین (queen) در کینگستون (Kingston) کانادا استخدام شد. و تا هنگام بازنشستگی در ۱۹۹۶، زمانی که استاد ممتاز شد، آنجا ماند.

در سراسر زندگی‌اش، علایقش را در زمینه جامعه‌شناسی هنر و فرهنگ و دین دنبال کرد و بعدها گرایش جدیدی در مطالعات بدن به آن‌ها اضافه شد. او با فعالیت در یک حلقه بین‌المللی با همکارانش در سرتاسر جهان در ارتباط بود. از جمله انجمن پژوهشی مهم‌تری در مرکز مطالعات ادیان جهان هاروارد و همچنین در فرانسه و مجارستان.

پس از بازنشستگی، او به نوشتن و ویراست آثار بین‌المللی ادامه داد، و به سازمان‌دهی و شرکت در کنفرانس‌ها در خارج پرداخت. او به فعالیت ده‌ساله‌اش با انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، به‌خصوص کمیته پژوهشی جامعه‌شناسی دین، ادامه داد. بعد از پایان دوران ریاستش بر کمیته پژوهشی، او رئیس افتخاری شد؛ سمتی که تا هنگام مرگش با خود داشت. ■

دکتر ایوان وارگا بر سر عقایدش می‌ایستاد، صرف‌نظر از اینکه تفکراتش چقدر خطرناک یا غیرمعمول باشد. او از خانواده‌ای یهودی و ادغام‌شده در بوداپست مجارستان بود. در مدت جنگ جهانی دوم، او بدون ستاره زردش، خارج از ساعات منع رفت‌وآمد برای یهودیان بیرون می‌رفت تا سهمیه غذای بیشتری بگیرد و ریسک دستگیری و انداخته‌شدن به رود دانوب را می‌پذیرفت.

او جان سالم به در بُرد، درست زمانی که رؤیای آزادی به دست روس‌ها تبدیل به کابوس رژیمی مستبد شد. اما او به جای اینکه زندگی بی‌سروصدایی در پیش گیرد، منتقدانه درباره رژیم سخن گفت و نوشت. و همین مسئله هنگام شورش مجارستان در ۱۹۵۶ او را تحت تعقیب قرار داد. به لهستان گریخت و هنگامی هم که بازگشت به مجارستان برایش امن‌تر شد، نام خود را برای سال‌ها در میان لیست سیاه کارکردن یافت.

او پس از جنگ همراه با چهره‌های برجسته‌ای چون گئورگ لوکاچ، تحصیل کرد و پس از آن دکترایش را گرفت. او و اوا لاتونسکی در ۱۹۶۱ ازدواج کردند و کریستینا در ۱۹۶۸ متولد شد.

فراگرفتن چندین زبان از جمله انگلیسی به ایوان این امکان را داد که به همراه خانواده‌اش، مجارستان را برای تدریس در دانشگاه تانزانیا، ترک کند. اما پس از پایان مأموریت چهارساله، آن‌ها تصمیم گرفتند

< «دسترسی آزاد» چه درهایی را می‌گشاید؟

جنیفر پلات، دانشگاه ساسکس، انگلستان، و نایب‌رئیس انتشارات انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴

«دسترسی آزاد» جنبشی است که در خارج از محل تولدش به سرعت در حال گسترش است و هنگامی که به علوم اجتماعی می‌رسد، تهدیداتی را به همراه می‌آورد. ایده اولیه، ساده و جذاب است: همه باید بتوانند از دانش پژوهشی موجود در مقاله‌های نشریات، استفاده کنند. بخش مهمی از جنبش، ناشی از خشم محققان معمولی است چراکه استفاده از مقالات هزینه‌های زیادی برایشان دارد و سود زیادی عاید صاحبان این مجلات می‌شود و همین مسائل است که منجر به تحریم مجله السوی Elsevier شده. یک موضوع ایدئولوژیک تازه‌تر، که برای سیاست دولت جدید بریتانیا حیاتی است، این است که حاصل سرمایه دولتی باید به صورت رایگان در دسترس شهروندان دولت باشد. در همین رابطه، ادعا شده که مشاغل، به‌طور ویژه، از این دسترسی سود می‌برند و به این شکل از رشد اقتصاد ملی حمایت می‌شود. سرمایه‌گذاران اصلی در ایالات متحده آمریکا و بریتانیا اکنون خواستار این هستند که پژوهشی که مورد حمایت آن‌هاست فقط باید در نشریاتی چاپ شود که دسترسی رایگان برای خوانندگان فراهم می‌نمایند؛ به این ترتیب نشریات را وادار می‌کنند که روالشان را تغییر دهند.

در حال حاضر، سیستم معمول این است که ناشران، نشریاتی را عرضه می‌کنند و دسترسی به آنها منوط به پرداخت هزینه عضویت است. امروزه، غالباً این هزینه را دانشگاه‌ها پرداخت می‌کنند که در این صورت، دسترسی به نشریات برای اعضای‌شان، در اینترنت رایگان خواهد بود. این کار دشوار است چون امروزه ناشران اصلی معمولاً حق اشتراک‌ها را به جای فروش انفرادی، به شکل دسته‌های بزرگ نشریات به کتابخانه‌ها می‌فروشند، که با بهایی درخور توجه، به افراد بسیاری قابلیت دسترسی می‌دهد. به نویسندگان مقالات چیزی پرداخت

نمی‌شود و محقق، بدون دریافت مزدی به همان دانشگاه برمی‌گردد؛ اما شکی نیست که فرآیند عرضه مقالات هزینه‌های چشمگیری دارد و باید به نحوی پوشش داده شود.

عموماً، دو مدل فراگیر جایگزین برای «دسترسی آزاد» مطرح می‌شود. اول، مدل «طلایی» که نویسندگان (که فرض می‌شود مقصود دانشگاه یا حامیان مالی‌شان است) را ملزم می‌کند که مبلغ قابل‌ملاحظه‌ای برای

«دسترسی آزاد» می‌تواند معانی ضمنی مهمی برای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی داشته باشد.

پوشش هزینه انتشار بپردازند، اما مقالات به‌صورت رایگان در دسترس خوانندگان قرار بگیرد. و دوم، مدل «سبز» که نیازی نیست نویسندگان هزینه‌ای پرداخت کنند، اما از آن‌ها خواسته می‌شود که پس از گذشت دوره‌ای ۱۲ تا ۱۶ ماهه، مقالات را در منابع در دسترس قرار دهند؛ محدودیت (که با توجه به سرعت برخی علوم، زمان بسیار زیاد است) آن هم برای این که انگیزه‌ای برای پرداخت حق اشتراک باقی بماند.

در هر یک از دو مدل، نویسندگان از داشتن خوانندگان بیشتری که به کارهایشان

دسترسی دارند سود می‌برند و خوانندگان نیز از داشتن این دسترسی استفاده می‌کنند. اما پیامدهای دیگر چیست؟

* مدل طلایی: بیشتر نویسندگان کشورهای فقیر نمی‌توانند مقالاتشان را در نشریات کشورهای قوی و ثروتمند منتشر کنند مگر آنکه از یک گروه سرمایه‌گذاری بین‌المللی، کمک مالی داشته باشند. بی‌دلیل نیست که در جامعه‌شناسی عمده مقالات سرمایه‌گذاری شده هستند. روشن نیست که آیا نویسندگان فاقد این بودجه‌ها، معاف از هزینه هستند یا نه؟ آثار منتشرشده نویسندگان دانشگاه‌های فقیرتر، حتی در کشورهای ثروتمند توسط مسئولان خودشان محدود می‌شود. این روزها دانشگاه‌ها، پول را برای خرج حق عضویت‌ها، پس‌انداز می‌کنند؛ اما لزوماً آن را برای حمایت از پژوهش مصرف نخواهند کرد. به نظر می‌رسد که پژوهش‌های موجود مستعد کاهش یافتن و سوگیرانه شدن هستند.

* مدل سبز: هیچ کس هزینه انتشار را پرداخت نخواهد کرد، مگر اینکه محدودیت دسترسی تعداد بسیاری از کتابخانه‌ها و خوانندگان را مایل به پرداخت هزینه برای دسترسی زودتر به مطالب نشریه کند. (زمان محدودیت دسترسی در مقالات پژوهشی علوم اجتماعی معمولاً بیشتر از یک سال است). بنابراین ناشران معمولاً مدل طلایی را ترجیح می‌دهند. انجمن‌های علمی مثل انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، که به هیچ‌وجه هزینه شخصی را پذیرفتنی نمی‌داند، بخش مهمی از درآمد انتشاراتش را از دست می‌دهد، درآمدی که می‌تواند سایر فعالیت‌ها را پشتیبانی کند.

در این مدل‌های اصلی گونه‌هایی وجود دارد که در اینجا نمی‌توانیم به آنها بپردازیم. این پذیرفته‌شده است که می‌توان نشریاتی

«ترکیبی» داشت که مایل باشند به بعضی مقالات اجازه انتشار محدود بدهند در حالی که دیگر مقالات در آنجا منتشر نشوند؛ این سیاست فعلی انجمن جامعه‌شناسی آمریکاست. بعضی نشریات ممکن است سوءاستفاده کنند و فقط دست به انتشار مقالات سرمایه‌گذاری نشده کنند چراکه آنها را ملزم به فراهم کردن دسترسی آزاد نمی‌کند. شوراهای پژوهشی ملی بریتانیا اکنون نه‌تنها خواستار دسترسی رایگان به مقالات منتشرشده هستند، بلکه هر یک، خواستار فراهم‌شدن دسترسی به

داده‌های آن نیز هستند، به‌طوری که بتوان داده‌ها را استخراج کرد و آن‌ها را بازتحلیل کرد. با این اوصاف، تکلیف محرمانه بودن داده‌ها در علوم اجتماعی چه می‌شود؟

انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی مسلماً نیاز به ایجاد سیاستی متناسب با رسالت بین‌المللی‌اش دارد و اطلاع درباره چگونگی به‌وجود آمدن این مسائل در سرتاسر جهان، به این کار کمک بسیاری خواهد کرد. ما می‌دانیم که در بعضی جاها، سیستم انتشار

نشریات و سرمایه‌گذاری، متفاوت از آن چیزی است که به‌عنوان استاندارد در اروپا و آمریکای شمالی پذیرفته شده است و بحث در جاهای دیگر می‌تواند سؤالات بیشتری مطرح کند که باید آنها را در نظر بگیریم. بسیار بسیار سپاسگزار خواهیم شد اگر به ما بگویند که این وضعیت در جایی که شما هستید چگونه به نظر می‌رسد و نظر شما درباره آنچه باید سیاست انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی باشد چیست. لطفاً برای من به این آدرس بنویسید: j.platt@asussex.ac.uk

< معرفی گروه ویراستاری هند

ایشوار مودی، رئیس انجمن جامعه‌شناسی هند و عضو کمیته اجرایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴

وقتی درباره گروه ویراستاری ایران در گفتگوی جهانی (شماره ۴، سال دوم) می‌خواندم، تعجب کردم چون تقریباً تمام آن‌ها دانشجویان کارشناسی و تحصیلات تکمیلی بودند؛ اما برعکس آن‌ها، اعضای گروه هند، تقریباً پیر و باتجربه‌اند. هدف اصلی گروه، ارائه ترجمه استاندارد هندی از زبان پیچیده و فنی این حوزه است که به تجربه اثبات شده تا چه حد دشوار است. وقتی چند نفر از همکارانمان از دیگر دانشگاه‌های کشور، به ما گفتند که از نسخه هندی گفتگوی جهانی به‌عنوان چارچوب ترجمه‌ها (از نسخه انگلیسی گفتگوی جهانی به هندی) برای دانشجویانشان استفاده می‌کنند، خوشحال و متعجب شدیم؛ چراکه می‌توانند مقایسه کنند و ببینند چه بخش‌هایی را باید بهبود بخشند. هر چند، به دلیل محتوای جهانی آن، که بسیار جذاب و آموزنده و روشن‌گرانه است، هر دو نسخه انگلیسی و هندی گفتگوی جهانی، دائماً در حلقه‌های آکادمیک هند، موضوع بحث است. بنابراین، همگی ما از همکاری با گفتگوی جهانی بسیار مفتخریم.

راجیو گوپتا، هم‌اکنون استاد و مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه راجستان جیپور است. او دانشجوی با استعداد در حوزه جامعه‌شناسی مارکسیسم است. انجمن علوم اجتماعی هند با جایزه بورس سینیور مارگری علوم اجتماعی در سال ۲۰۰۷ او را مفتخر کرد. او به‌تازگی یک مطالعه درباره جامعه‌شناسی کتاب‌های درسی انجام داد. کتابش، همگانی‌کردن آموزش یا آموزش همگانی، بحثی را در سرتاسر کشور برانگیخت و موجب آشفتگی خاطر احزاب سیاسی راست شد. او، به‌عنوان یک مشاهده‌گر علاقه‌مند جامعه هند، پدیده‌های اجتماعی نظیر روابط کشاورزی، خشونت خانگی، جنبش‌های اتحادیه‌های صنفی، پیشرفت‌های شهری، تحصیلات و حرفه دانشگاهی را بررسی کرده است. تز دکترایش به نقش روشن‌فکران دانشگاهی بر جامعه معاصر هند می‌پردازد. به‌عنوان یک جامعه‌شناس مردم‌مدار، همواره در جنبش‌های گوناگون نظیر جنبش علیه اقتصاد نئولیبرالی شرکت کرده است.



پروفسور ایشوار مودی، بنیان‌گذار و پدر مطالعات اوقات فراغت در هند است. هم‌اکنون او رئیس انجمن جامعه‌شناسی هند و سرپرست انستیتوی بین‌المللی علوم اجتماعی هند و همچنین عضو کمیته اجرایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی است. همچنین مجدداً برای سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ به‌عنوان رئیس کمیته تحقیق جامعه‌شناسی اوقات فراغت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی انتخاب شده است. در زمان بازنشستگی خود در سال ۲۰۰۰، سرپرست و بنیان‌گذار مرکز مطالعات اوقات فراغت و گردشگری در دانشگاه راجستان جیپور هند شد. بعد از آن، به‌عنوان استاد مهمان در مؤسسه تحقیقات سلامت هند، فعالیت کرد. او رئیس و بنیان‌گذار انجمن مطالعات اوقات فراغت هند است. همچنین عضو افتخاری و دائم مؤسسه اوقات فراغت جهانی است. هم‌اکنون نیز عضو ارشد و مؤسس دانشگاه مطالعات اوقات فراغت جهانی است. او کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی بسیاری برگزار کرده و در کسوت نویسنده یا همکار، هشت کتاب را نوشته و ویراستاری کرده است.



اودی سینگ، در ۶۳ سالگی، با انستیتوی بین‌المللی علوم اجتماعی هند تحت رهبری پویای ایشوار مودی، همکاری کرده است. او کارشناس ارشد اقتصاد اداری و مدیریت مالی از دانشگاه راجستان است. او به‌عنوان مترجم گفتگوی جهانی، علاقه‌مند به کسب اطلاعات بیشتر درباره پدیده‌ها و رویدادهای جامعه‌شناختی سراسر جهان است.



راشمی جین، مدرس گروه جامعه‌شناسی دانشگاه راجستان است. علاقه او در زمینه‌های توسعه و ارتباطات، مطالعات جهانی‌شدن، جامعه‌شناسی حقوق، مطالعات اوقات فراغت و مطالعات اروپا است. او همچنین فعالیت‌های میدانی مقطع کارشناسی ارشد را در مددکاری اجتماعی هماهنگ می‌کند. هم‌اکنون در پروژه‌ای با نام «تأثیر جهانی‌شدن بر جامعه و فرهنگ راجستان» مشارکت دارد. از جمله کارهای چاپ‌شده‌اش می‌توان از ارتباطات توسعه روستایی؛ استراتژی‌ها و جایگزین‌ها نام برد. او، گذشته از دانشگاهی‌بودن، صدای زنان محروم بوده و با سازمان‌های جامعه مدنی راجستان همکاری داشته است.



< زنده ماندن در حاشیه‌ها

الکسا وبستر، عکاس و ادوارد وبستر، دانشگاه ویتواتر سرنند، افریقای جنوبی و رئیس پیشین کمیته تحقیق جنبش‌های کارگری (RC۴۴)



بسیاری از شغل‌هایی که در ناحیه فقیرنشین ژوهانسبورگ به وجود آمده‌اند، شغل‌هایی برای زنده ماندن، یا به تعبیر بهتر، شغل‌های موقت یا اقتصاد غیررسمی شناخته می‌شوند. آرایشگرها و دلال‌هایی که در خیابان کار می‌کنند، زنان و مردانی که کنار خیابان، تاکسی‌ها را تمیز می‌کنند، دیگرانی که در خانه یا مشروب‌فروشی‌های بدون مجوز کار می‌کنند و همچنین آن‌هایی که با چرخ‌دستی در خیابان حرکت می‌کنند و کاغذ و آهن‌آلات جمع می‌کنند، جزء این دسته شغل‌ها قرار می‌گیرند.

ما از یکی از این بازیافت‌کنندگان غیررسمی زباله عکس گرفتیم؛ پیرزن سیاه‌پوستی که در حال رفتن به مرکز بازیافت بود. در نگاه اول، شبی بود که نمی‌شد او را از میان کوله‌باری که در پشتش حمل می‌کرد تشخیص داد؛ اما

اگر با دقت نگاه کنید قسمت‌هایی از بدنش را می‌شود دید که میان زباله‌ها گم شده‌اند. او یک قربانی درمانده نیست؛ او یک کارگر مفید است. ۱۰ ساعت در روز را صرف جمع آوری کاغذ می‌کند و آن‌ها را در خیابان‌های ژوهانسبورگ به دوش می‌کشد تا به مرکز پس‌گرفتن کالا بفروشد. این، یک شغل در معنای معمول نیست؛ این یک استراتژی معیشتی است. او نه تنها با کاغذهای بازیافتی که شرکت‌های بزرگ چندملیتی آنها را می‌خرند، ارزش می‌آفریند، بلکه خیابان‌ها را نیز تمیز می‌کند. این یک شغل «سبز» است؛ اما او به‌طور متوسط روزانه فقط ۵ دلار آمریکا درآمد دارد.

چیزی که این کارگران غیررسمی را شاخص می‌کند، خوداشتغالی‌شان است. آن‌ها موفق شده‌اند بخشی از اقتصاد شهری را در اختیار

بگیرند؛ بخشی که می‌توانند فارغ از شیوه‌های شغلی سنتی در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت کنند. ظهور این فعالیت‌های غیررسمی، یک معما برای جامعه‌شناسی طرح کرده است. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، در ادامه دیدگاه غایت‌انگارانۀ تئوری مدرن‌سازی، پیش‌بینی می‌شد صنایع پویا، مانند قرن ۱۹، سیل عظیمی از مردم را به سمت شهرها سرازیر کنند؛ اما این اتفاق نیفتاد. به جای آن، جمعیت شهری جهان در حال توسعه، به‌صورتی چشمگیر افزایش پیدا کرد، [جمعیتی که] با فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی کوچک‌مقیاسش بیشتر از اشتغال رسمی امرار معاش می‌کند. شاید این زن در عکس پیدا نباشد؛ اما در اصل، جزئی از ارتش در حال گسترش کارگران ناپایدار جهان است. ■